

## نبرد آینده در سایه موج‌ها: تحلیل راهبردی نقش، ظرفیت‌ها و چالش‌ها در جنگ دریایی احتمالی ایران

### الف) مقدمه

در سال‌های اخیر، منازعات منطقه‌ای و جهانی نشان داده‌اند که عرصه دریا نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ‌ها دارد. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری با موقعیت ویژه جغرافیایی (دسترسی به خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند) همواره در اندیشه بهره‌گیری از توان دریایی خود برای تحقق اهداف بازدارندگی و دفاعی بوده است. با توجه به تنش‌های فعلی در منطقه و احتمال گسترش مستقیم درگیری‌ها به حوزه دریایی، لازم است نقش، موقعیت، ظرفیت‌ها و چالش‌های ایران در جنگ دریایی با دیدی علمی و راهبردی بررسی شود. این گزارش ضمن مرور اهمیت دریا در جنگ‌های مدرن (با ذکر نمونه‌های تاریخی کلیدی)، توانمندی‌های نیروی دریایی ایران را تشریح کرده و با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای مقایسه می‌کند. سپس فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی و حقوقی پیش روی ایران در نبرد دریایی ارزیابی شده و سناریوهای محتمل جنگ دریایی و پاسخ‌های ایران در برابر مداخلات دشمنان تبیین می‌گردد. در پایان نیز پیشنهادها و سیاستی و راهبردی ارائه می‌شود.

### ب) نقش راهبردی دریا در جنگ‌های مدرن، از جنگ جهانی تا فالتکلند و خلیج فارس

اهمیت راهبردی دریاها در معادلات نظامی قرن بیستم و بیست‌ویکم بر کسی پوشیده نیست. در جنگ جهانی دوم، نبرد برای کنترل دریاهای نقش حیاتی در پیروزی متفقین داشت؛ چه در اقیانوس اطلس که کاروان‌های دریایی نیازمند محافظت در برابر زیردریایی‌های آلمانی بودند و چه در اقیانوس آرام که پیروزی در نبردهایی چون میدوی و تصرف جزایر، بدون برتری دریایی و نیروی هوایی ممکن نبود. تسلط دریایی متفقین امکان اجرای عملیات آبی‌خاکی عظیمی چون نبرد نورماندی را فراهم کرد و از سوی دیگر، محاصره دریایی قدرت‌های محور به فروپاشی ماشین جنگی آن‌ها انجامید. به عبارت دیگر، جنگ جهانی دوم قدرت دریایی را به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در تامین خطوط تدارکات و امکان مانور راهبردی تثبیت کرد. این روند در دهه‌های بعد نیز ادامه یافت و هرچه فناوری موشکی و هسته‌ای پیشرفت کرد، اهمیت دریا به‌عنوان بستری برای بازدارندگی دوربرد دوچندان شد.

#### • جنگ جهانی دوم (نبرد دریایی در تنگه‌ها و خطوط مواصلاتی):



در جنگ دوم جهانی، کنترل تنگه‌ها و خطوط کشتیرانی حیاتی نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه جنگ داشت. برای مثال، راهبرد آلمان در به‌کارگیری گسترده زیردریایی‌ها (نبرد اقیانوس اطلس) به منظور قطع خطوط تدارکاتی بریتانیا، اقتصاد و توان رزمی دشمن را به مخاطره انداخت. متقابلاً، متفقین نیز با اسکورت کاروان‌ها و توسعه فناوری‌های ضدزیردریایی، با این تهدید مقابله کردند. قیاس این تجربه با وضعیت خلیج فارس نشان می‌دهد که انسداد یا ناامن‌سازی تنگه هرمز همچون یک «نقطه خفگی» می‌تواند اهرمی قوی برای تحت فشار قراردادن دشمن باشد. ایران

همواره تهدید به بستن تنگه هرمز را به‌عنوان ابزاری بازدارنده مطرح کرده است. با این حال، تجربه تاریخی حکایت از آن دارد که بستن یک آبراه بین‌المللی واکنش جهانی را در پی دارد. بنابر تجربه جنگ‌های جهانی، اقتصاد جهانی تحمل قطع جریان انرژی حیاتی را ندارد و هر بازیگری که چنین تهدیدی را عملی کند با واکنش جمعی مواجه می‌شود. لذا درس استراتژیک این است که ایران می‌تواند از تهدید هرمز به‌عنوان ابزار بازدارندگی استفاده کند، در عمل انسداد کامل تنگه گزینه‌ای بسیار پرهزینه و آخرین تیر ترکش خواهد بود.

#### • جنگ فالتکلند (۱۹۸۲):

برای نخستین بار یک کارزار عمده دریایی در عصر موشک رقم خورد که درس‌های مهمی برای استراتژیست‌ها به‌همراه داشت. بریتانیا با اتکا به نیروی دریایی توانست ۱۲ هزار کیلومتر دورتر از سرزمین اصلی خود، قوای آرژانتین را شکست دهد و جزایر فالتکلند را بازپس گیرد. این

پیروزی بدون پشتیبانی ناوگان دریایی مجهز به ناو هواپیمابر، ناوشکن‌ها و زیردریایی‌ها ممکن نبود. با این حال، جنگ فالکلند آسیب‌پذیری کشتی‌های سطحی در برابر تسلیحات مدرن را نیز به‌خوبی آشکار ساخت؛ تنها دو روز پس از آغاز درگیری، یک زیردریایی اتمی بریتانیا (کانکور) رزم‌ناو معروف آرژانتینی جنرال بلگرانو را غرق کرد و متعاقب آن یک فروند موشک کروز ضدکشتی اگزوسه شلیک‌شده توسط هواپیماهای آرژانتینی، ناوشکن پیشرفته اچ‌ام‌اس شفیلد را هدف قرار داد و از کار انداخت. بدین‌ترتیب مشخص شد که در عصر موشک، کشتی‌های جنگی در عین حفظ نقش حیاتی در قدرت‌افکنی، به‌شدت نیز آسیب‌پذیر هستند. نیروی هوایی و دریایی آرژانتین با تعداد محدودی موشک توانستند چندین شناور مدرن بریتانیایی را غرق یا از میدان خارج کنند و این حقیقت را یادآور شدند که حضور ناو و ناوشکن بدون پدافند مؤثر، در برابر حملات هوایی و موشکی مهلک می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری ببیند. جنگ فالکلند بزرگ‌ترین عملیات آبی-خاکی پس از جنگ کره و نخستین رویارویی تمام‌عیار دریایی-هوایی پس از جنگ جهانی بود که از دیدگاه راهبردی نشان داد ادغام قدرت دریایی با هوایی و موشکی چگونه معادله نبرد را تغییر می‌دهد.

#### • جنگ نفت‌کش‌ها (اواسط دهه ۱۳۶۰ شمسی):



در خلال جنگ ایران و عراق، هر دو طرف تلاش کردند با حمله به نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری طرف مقابل در خلیج فارس، اقتصاد جنگ را مختل کنند. این دوره به «جنگ نفت‌کش‌ها» مشهور شد و پای قدرت‌های بزرگ را نیز به منطقه باز کرد. عراق با حملات هوایی به نفتکش‌های ایرانی آغازگر بود و ایران نیز در پاسخ به کشتی‌های مرتبط با عراق (یا کشورهای حامی عراق) حمله کرد. مین‌گذاری در آبراه‌ها یکی از تاکتیک‌های مؤثر ایران بود؛ در جولای ۱۹۸۷ برخورد نفتکش غول‌پیکر بریجتون (با پرچم آمریکا) با مین دریایی ایرانی نشان داد که حتی حضور اسکورت نیروی دریایی آمریکا

نیز مصونیت کامل ایجاد نمی‌کند. در آوریل ۱۹۸۸ نیز ناوچه آمریکایی ساموئل بی‌رابرتز با مین برخورد کرد و آسیب شدید دید. این حادثه مستقیماً به عملیات انتقامی آخوندک منجر شد که طی آن آمریکا حملات گسترده‌ای به نیروهای دریایی ایران انجام داد. در عملیات آخوندک (۱۸ آوریل ۱۹۸۸)، ایالات متحده طی یک روز بخش عمده نیروی دریایی کلاسیک ایران را نابود کرد؛ ناوچه‌های سه‌پند و سبلان و ناوچه موشک‌انداز جوشن غرق یا از کار افتادند و عملاً توان دریایی ایران در خلیج فارس برای سال‌ها فلج شد. این نبرد مستقیم بزرگ‌ترین رویارویی دریایی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم بود. نتیجه استراتژیک جنگ نفت‌کش‌ها و عملیات آخوندک برای ایران درس‌آموز بود: رویارویی مستقیم و کلاسیک با نیروی دریایی آمریکا خسارتی جبران‌ناپذیر در پی دارد، از این‌رو ایران پس از آن دوره به سمت تاکتیک‌های غیرمستقیم (مانند حملات محدود و غیرقابل انتساب) روی آورد. همچنین اهمیت حضور بین‌المللی در حفاظت از کشتی‌رانی آشکار شد؛ کشورهای نفت‌خیز منطقه دریافتند که بدون حمایت آمریکا قادر به حفظ صادرات نفت خود نیستند. به همین دلیل، کویت و عربستان در آن برهه پرچم کشتی‌هایشان را عوض کرده و تحت پرچم آمریکا و کشورهای غربی تردد می‌کردند تا از حمایت نظامی برخوردار شوند. این فرایند (موسوم به reflagging) عملاً پای دائمی نیروی دریایی آمریکا را به خلیج فارس باز کرد. درسی که ایران از این وقایع گرفت، تمرکز بیشتر بر جنگ نامتقارن دریایی بود: افزایش قایق‌های تندرو، توسعه مین‌های پیشرفته‌تر، بهبود توان موشکی ساحل‌پایه و اخیراً پهپادها، در امتداد همان آموزه است که باید از درگیری مستقیم سنگین با آمریکا اجتناب و به‌جای آن با هزار زخم کوچک دشمن را فرسوده کرد.

#### • جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱):

در این کارزار نقش دریا کاملاً مشهود بود. با آغاز عملیات طوفان صحرا، نیروهای ائتلاف به‌رهبری آمریکا علاوه بر برتری هوایی، از دریا نیز عراق را زیر آتش گرفتند و بمباران دریایی و شلیک انبوه موشک‌های کروز تاماهاوک از ناوهای جنگی زمینه تضعیف قوای عراق را فراهم کرد. نیروی دریایی آمریکا با استقرار دو ناو هواپیمابر و حتی اعزام مجدد رزم‌ناوهای سنگین آیووا (نظیر یواس‌اس میزوری و ویسکانسین) به خلیج فارس، قدرت آتش پرتوانی را علیه مواضع عراق اعمال کرد. علاوه بر آن، ائتلاف ضد عراق توانست تحریم دریایی همه‌جانبه‌ای را اعمال کند؛

به نحوی که با تصویب قطعنامه ۶۶۵ شورای امنیت، کشتی‌های ائتلاف تنگه هرمز و ورودی خلیج فارس را تحت کنترل گرفته و از عبور و مرور کشتی‌های حامل محموله به عراق جلوگیری کردند. این محاصره دریایی عملاً عراق را از نظر تجاری و نظامی منزوی ساخت. از منظر عملیات نظامی نیز، حضور قدرتمند یگان‌های دریایی ائتلاف در خلیج فارس یک شبخ تهاجم آبی خاکی را در ذهن فرماندهان عراقی ایجاد کرد. عراق که نگران پیاده‌سازی نیروهای تفنگدار دریایی آمریکا در سواحل کویت بود، ناگزیر چندین لشکر پیاده را در کرانه شمالی خلیج فارس و سواحل کویت مستقر ساخت تا از تهاجم احتمالی دریایی جلوگیری کند. این در حالی بود که نیروهای ائتلاف برنامه جدی برای عملیات آبی خاکی در کویت نداشتند و تهاجم اصلی را از خشکی (سمت عربستان) انجام دادند. بدین ترتیب تنها تهدید حضور یگان‌های دریایی آمریکا توانست بخش قابل توجهی از نیروهای عراق را از میدان‌های اصلی نبرد منحرف کند. به بیان دیگر، جنگ ۱۹۹۱ نشان داد برتری دریایی ضمن پشتیبانی آتش مؤثر، می‌تواند با فریب راهبردی دشمن را وادار به پراکنده‌سازی نیرو و محافظت از سواحل کند که خود یک امتیاز بزرگ است. همچنین در این جنگ کوچک بودن نیروی دریایی عراق (چند ناوچه و قایق گشتی) سبب شد ائتلاف بدون دغدغه در دریا جولان داده و کنترل کامل آب‌های خلیج فارس را به دست گیرد. مجموع این تجارب تاریخی حاکی از آن است که در عصر جدید، دریا نه تنها عرصه درگیری‌های مستقیم (نبرد ناوها، زیرسطحی‌ها و هواگردهای دریایی) است، بلکه ابزار فشار سیاسی-اقتصادی (تحریم و محاصره دریایی) و عامل فریب و بازدارندگی در سطح راهبردی نیز به شمار می‌آید. از این رو، قدرت‌های جهان همچنان بر توسعه نیروهای دریایی خود اصرار دارند و کشورهایی مانند ایران نیز برای حفظ منافع ملی در شرایط متحول آینده، ارتقای توان دریایی را در اولویت قرار داده‌اند.

در مجموع، تجارب تاریخی نشان می‌دهند که در جنگ دریایی ابتکار عمل اغلب با طرفی است که بتواند نامتقارن‌تر و منعطف‌تر عمل کند. موشک‌های ضدکشتی و مین‌های دریایی سلاح فقیر اما قاتل ثروتمند هستند؛ چنان‌که در فالكلند و جنگ نفت‌کش‌ها دیدیم، این سلاح‌ها توان ضربه به نیروهای قدرتمند را دارند. از سوی دیگر، هیچ‌کدام از این سلاح‌ها تضمین‌کننده پیروزی نهایی نیستند؛ قدرت صنعتی و فناوری برتر در بلندمدت کفه ترازو را برمی‌گرداند (همان‌گونه که بریتانیا نهایتاً فالكلند را بازپس گرفت و آمریکا جنگ نفت‌کش‌ها را به نفع کویت تمام کرد). بنابراین، ایران باید همزمان به فکر وارد کردن ضربات سریع و غیرمتقارن و نیز مدیریت پایان‌بندی منازعه باشد. تاریخ نشان داده است که گاهی انجام چند حمله نمادین و سپس تن دادن به راه‌حل دیپلماتیک، بهتر از ورود به یک جنگ فرسایشی طولانی است که نتیجه آن از پیش مشخص است.

### ج) توانمندی‌های ایران در جنگ دریایی (تسلیمات و فناوری‌ها)

نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران متشکل از دو بازوی اصلی است: نداجا (نیروی دریایی ارتش) و ندسا (نیروی دریایی سپاه پاسداران). این دو نیرو ضمن تقسیم وظایف (ارتش بیشتر مسئولیت آب‌های دور و اقیانوسی، و سپاه مسئولیت امنیت خلیج فارس و سواحل ایران را عهده‌دار است)، در مجموع طیف متنوعی از جنگ‌افزارها و فناوری‌های دریایی را در اختیار ایران قرار داده‌اند. در این بخش، مهم‌ترین ظرفیت‌های ایران در جنگ دریایی از موشک‌های کروز ضدکشتی و پهپادهای دریایی گرفته تا ناوچه‌ها و زیردریایی‌ها، مین‌های دریایی و سامانه‌های جنگ الکترونیک به تفصیل بررسی می‌شود.

#### • موشک‌های کروز ضدکشتی و بالستیک دریایی:

موشک‌های ضدکشتی به عنوان دست بلند نیروی دریایی، نقشی کلیدی در استراتژی ایران و همچنین دشمنان دارند. ایران طی دهه‌ها با همکاری چین و کره شمالی، طیفی از موشک‌های کروز ضدکشتی را توسعه داده و تولید کرده است. نسل اول این موشک‌ها کرم ابریشم (SY-1 چینی) بود که در دهه ۱۳۶۰ وارد شد و برد ۸۰ کیلومتر داشت. نسل دوم، موشک نور (کپی C-802) با برد ۱۲۰ کیلومتر بود که به سرعت به سلاح استاندارد دریایی ایران بدل شد. سپس موشک‌های قادر/قدیر (برد ۲۰۰ کیلومتر) و نصر (برد ۳۰ کیلومتر برای قایق‌های کوچک) معرفی شدند. جدیدترین موشک‌های کروز ایران شامل ابومهدی (برد ۱۰۰۰ کیلومتر) و احتمالاً نمونه‌های ارتقایافته نور با پیشرانه توربوفن هستند که برد آنها به ۳۰۰ کیلومتر می‌رسد. این موشک‌ها عموماً مادون صوت پرواز می‌کنند و در ارتفاع پایین به سمت هدف نزدیک می‌شوند تا دیرتر توسط رادار کشف شوند. ایران با استقرار لانچرهای این موشک‌ها در نقاط ساحلی، جزایر (مثل قشم و بوموسی) و روی شناورها، قصد دارد یک چتر آتش پوشش‌دهنده تمام عرض خلیج فارس ایجاد کند. علاوه بر کروزها، موشک‌های بالستیک ضدکشتی نیز در دکتین ایران

جایگاه ویژه یافته‌اند. موشک خلیج فارس (یا هرمز-۲) که بر پایه فاتح-۱۱۰ ساخته شده، با سرعت مافوق صوت از بالا بر روی هدف شیرجه می‌رود و به گفته ایران برای انهدام ناو هواپیمابر طراحی شده است. همچنین موشک ذوالفقار بصیر (ارتقا یافته ی ذوالفقار با جستجوگر اپتیکی) با برد حدود ۷۰۰ کیلومتر رونمایی شده که علیه اهداف دریایی بزرگ قابل استفاده است. این موشک‌ها اگر به‌درستی هدایت شوند، به علت سرعت بالا می‌توانند پدافند دشمن را به چالش بکشند. هرچند اصابت به یک ناو متحرک با موشک بالستیک دشوار است، اما چین (با موشک‌های DF-21D) این مفهوم را ثابت کرده و ایران نیز می‌کوشد توان مشابهی کسب کند.



در سوی مقابل، آمریکا و متحدانش موشک‌های ضدکشتی دارند. آمریکا موشک معروف هارپون (برد ۱۲۵ کیلومتر) را در ناوگان خود دارد و اخیراً موشک‌های جدیدتری چون LRASM (برد ۳۰۰ کیلومتر، پنهانکار) را نیز عملیاتی کرده است. این موشک‌ها عمدتاً توسط هواپیماها یا لانچرهای ناوشکن‌ها شلیک می‌شوند. اگر در جنگ، ناوهای ایران و دشمن رو در رو شوند، احتمال دارد اولین شلیک موشکی از فاصله دور توسط طرفی انجام شود که بهتری راداری و اطلاعاتی دارد. آمریکا با استفاده از هواپیماهای آواکس و ماهواره، موقعیت ناوهای ایرانی را دقیق‌تر می‌داند، لذا شاید ناوشکن‌هایش زودتر شلیک کنند. اما ایران با اتکا به ساحل و پراکندگی

لانچرها می‌تواند حتی در غیاب کشتی‌هایش، موج موشکی به سمت شناورهای دشمن روانه کند. در حوزه پدافند ضد موشک، کفه ترازو به نفع آمریکا و ناتو است. ناوشکن‌ها و رزم‌ناوهای ایجس با موشک‌های SM-2 و SM-6، پوشش پدافندی لایه‌بلند ایجاد می‌کنند و قادرند کروزهای مهاجم را در دوردست منهدم نمایند. همچنین سیستم‌های دفاع نزدیک مانند فالانکس و RAM آخرین سد دفاعی در برابر موشک‌هایی هستند که به کشتی رسیده‌اند. البته آزمون واقعی این سامانه‌ها در برابر حجم بالای موشک مشخص خواهد شد. تاکنون برخی حملات موشکی حوثی‌ها (با موشک‌های نور و یا موشک بالستیک برد کوتاه) به کشتی‌های سعودی و اماراتی صورت گرفته و بعضاً موفق بوده است؛ برای مثال در سال ۲۰۱۶ ناوچه اماراتی سويفت با موشک C-801 حوثی‌ها به شدت آسیب دید؛ حتی یک سامانه دفاعی مدرن اگر غافلگیر شود یا تعداد موشک‌ها زیاد باشد، احتمال نفوذ وجود دارد.

راهبرد ایران در جنگ موشکی دریایی، «شلیک پیش از دیده‌شدن» و تأکید بر غافلگیری است. ایران ممکن است لانچرهای سیار خود را حتی از اعماق خاک (مثلاً سواحل مکران) جابجا کرده و ناگهان از زاویه غیرمنتظره‌ای شلیک کند. قایق‌ها و کشتی‌های کوچک نیز ممکن است موشک‌ها را از پشت جزایر یا سکوهای نفتی پرتاب کنند تا زمان واکنش دشمن کم شود. همچنین احتمال دارد ایران از حملات متوالی بهره گیرد: یعنی ابتدا موج اول موشک‌ها برای وادار کردن کشتی دشمن به مانورهای شدید و مشغول‌سازی پدافند شلیک شود و سپس موج دوم در حالی که دشمن درگیر است، اصابت کند. در نقطه مقابل، راهبرد دشمن پیش‌دستی و انهدام توان موشکی ایران پیش از به‌کارگیری است. آنها در ابتدای جنگ تلاش می‌کنند پایگاه‌های موشکی ساحلی، انبارهای موشک و رادارهای هدایت آتش ایران را بمباران کنند. بدون اطلاعات هدف‌یابی، شلیک کور موشک‌ها احتمال اصابت پایینی دارد. لذا جنگ الکترونیک نیز دخیل است: آمریکا احتمالاً با ارسال پرازیت روی لینک‌های ارتباطی و GPS ایران، سعی می‌کند هدایت موشک‌های کروز بالستیک ایرانی را منحرف کند. همچنین طعمه‌های فریب‌دهنده (دسیوی‌های منتشرشونده از کشتی) برای انحراف موشک‌های کروز به کار خواهند رفت. به‌طور کلی، نبرد موشکی در دریا بسیار سریع و مهیب خواهد بود؛ ظرف چند دقیقه ممکن است سرنوشت چندین ناو با هم رقم بخورد. هر اشتباه یا نقص فنی، به خسارتی جبران‌ناپذیر می‌انجامد. این امر خود عاملی بازدارنده است، چرا که فرماندهان می‌دانند ورود به فاز موشکی به معنای جنگ تمام‌عیار و بی‌ بازگشت خواهد بود. از این‌رو، شاید طرفین تا لحظه آخر در استفاده از این برگ برنده تردید کنند و تلاش کنند با نمایش قدرت، طرف مقابل را منصرف نمایند.

• پهپادها و جنگ‌افزارهای دریایی بدون سرنشین:

در دهه اخیر، پهپادها (پرنده‌های هدایت‌پذیر از دور) نقش فزاینده‌ای در صحنه‌های نبرد از جمله دریا یافته‌اند. ایران یکی از کشورهای پیشرو

منطقه در توسعه پهپادهاست و اکنون طیف وسیعی از UAV ها را برای مأموریت‌های شناسایی، مراقبت، هدف‌یابی و حمله در اختیار دارد. در حوزه دریایی، پهپادها کاربردهای مهمی دارند: گشت و شناسایی گسترده، رهگیری تحرکات دشمن، نشانه‌گذاری اهداف برای موشک‌های ساحلی، و حتی اجرای حملات انتحاری به شناورها. نیروی دریایی ارتش یگان پهپادی ویژه‌ای تأسیس کرده و سپاه نیز از پهپادهای خود در مأموریت‌های خلیج فارس بهره می‌گیرد. در سال‌های اخیر پهپادهای ایرانی چند بار توسط آمریکا رهگیری یا سرنگون شده‌اند. مشهورترین حادثه، سرنگونی پهپاد شناسایی RQ-4 گلوبال‌هاوک آمریکا توسط پدافند سپاه در حوالی تنگه هرمز (۲۰۱۹) بود که نشان داد آسمان منطقه محل رقابت جدی است. ایران همچنین مدعی توقیف یا به غنیمت‌گرفتن چند پهپاد رزمی و شناسایی آمریکایی (مانند ScanEagle در ۲۰۱۲) شده که با مهندسی معکوس آنها، مدل‌های بومی تولید کرده است. استفاده خلاقانه از پهپادها می‌تواند موازنه را به نفع ایران تغییر دهد: به‌عنوان مثال، ایران می‌تواند صدها پهپاد کوچک شاهد-۱۳۶ (انتحاری) را به صورت ازدحامی به سمت ناوهای دشمن روانه کند. هرچند هرکدام قدرت انفجاری محدودی دارند، اما تعداد زیاد آنها می‌تواند پدافند کشتی را غرق در اهداف کند. حوثی‌ها قبلاً با چنین پهپادهایی به مواضع دریایی و زمینی امارات و سعودی حمله کرده‌اند. از سوی دیگر، پهپادهای دوربرد شناسایی مانند شاهد-۱۲۹ و مهاجر-۶ با مداومت پرواز بالا می‌توانند بر فراز خلیج فارس گشت‌زنی کرده و اطلاعات ارزشمندی از مواضع ناوهای دشمن به مرکز فرماندهی ایران مخابره کنند. این اطلاعات در هر لحظه برای شلیک دقیق موشک‌های ضدکشتی حیاتی است (زیرا بدون دیده‌بانی فعال، احتمال خطا بالاست).

پیشرفت مهم‌تر ایران، به‌کارگیری پهپادها از سکوهاى دریایی است. در بهمن ۱۴۰۱، سپاه پاسداران اولین ناو پهپادبر چندمنظوره ایران با نام شهید باقرى را به خدمت گرفت. این ناو که در واقع حاصل تغییر کاربری یک کشتی تجارى است، قادر به حمل و به‌کارگیری ۶۰ فروند پهپاد در کنار چندین بالگرد و قایق تندرو است. ناو شهید باقرى دارای عرشه پرواز ۲۴۰ مترى، ۸ آشیانه ثابت و ۴ آشیانه متحرک برای پهپادها و بالگردها بوده و مجهز به سامانه‌هاى جنگ الکترونیک و مرکز فرماندهی و کنترل یکپارچه است. این شناور عظیم (با قابلیت ماندن تا یک‌سال در دریا) همچنین تسلیحات قدرتمندى مانند موشک‌هاى کروز دوربرد نور، لانچر موشک‌هاى

البته طرف مقابل نیز در پهپادها دست برتر تکنولوژیک دارد. آمریکا شبکه‌ای از پهپادهای شناسایی (MQ-4 Triton، MQ-9 Reaper) بر فراز خلیج فارس دارد که تقریباً هر تحرک نظامی را زیر نظر می‌گیرند. اسرائیل نیز پهپادهای پیشرفته Heron و Hermes را به کار گرفته که می‌توانند از حریم کشورهای عربی پرواز و ایران را رصد کنند. افزون بر این‌ها، طی سال ۲۰۲۲ آمریکا تعدادی پهپاد سطحی (USV) در آب‌های خلیج فارس آزمایش کرد که یکی از آنها برای مدت کوتاهی توسط سپاه توقیف شد. این شناورهای بدون سرنشین جاسوسی قادرند با دوربین‌ها و سنسورهای خود، به‌طور نامحسوس اطلاعات جمع‌آوری کنند و حتی به عنوان طعمه یا اخلاص‌گر عمل نمایند. در حوزه حمله، احتمال زیادی دارد که دشمن برای انهدام شناورهای ایرانی از ترکیب پهپادها و موشک‌ها استفاده کند؛ یعنی ابتدا با پهپادهای رزمی (مانند MQ-9 مسلح به موشک هلفایر) قایق‌ها و ناوهای کوچک را هدف گرفته و سپس برای اهداف بزرگتر، جنگنده‌ها یا ناوهای خود را وارد عمل کند. نکته راهبردی درباره پهپادها، هزینه پایین و ریسک کم به کارگیری آنهاست. طرفین می‌توانند بدون نگرانی از تلفات انسانی، پهپادهایشان

را به دل خطر بفرستند. این ممکن است دامنه درگیری را گسترش دهد زیرا خط قرمز روانی عبور نمی‌شود. به بیان دیگر، ممکن است یک جنگ محدود بین ایران و آمریکا ابتدا در قالب دوئل پهپادها رخ دهد: ایران پهپادهای دشمن را سرنگون کند و بالعکس. چنین نبردی هم‌اکنون نیز در جریان پایین‌سطح قرار دارد. اما به محض اینکه یکی از طرفین احساس کند پهپادهای دشمن خسارت جدی به دارایی‌های ارزشمندش می‌زنند، احتمالاً به گسترش جنگ به دیگر عرصه‌ها روی می‌آورد.

#### • ناوچه‌ها، ناوشکن‌ها و شناورهای سطحی:

ایران پس از انقلاب تحت تحریم تسلیحاتی، عملاً از خرید ناوهای مدرن بازماند و شناورهای پیشرفته‌ای که پیش از انقلاب سفارش داده شده بود (نظیر ناوشکن‌های مدرن کلاس اسپروانس آمریکایی) هرگز به دست ایران نرسید. با این حال، صنایع دریایی کشور در دهه‌های اخیر پیشرفت قابل توجهی داشته و امروز ایران چندین فروند ناوچه/ناوشکن بومی کلاس موج در اختیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها جماران، دماوند، سهند و دنا هستند. این ناوشکن‌ها هر کدام وزنی حدود ۱۴۰۰ تن دارند و مجهز به موشک‌های کروز ضدکشتی (نور/قادر)، موشک‌های پدافند هوایی میان‌برد (رعد)، ازدرهای ضدزیردریایی، توپ دریایی ۷۶ مم و سامانه‌های راداری و جنگ الکترونیک بومی هستند. حضور این ناوچه‌ها، عمق دریانوردی ارتش ایران را افزایش داده است؛ به‌طوری که تاکنون چندین بار ناوگروه‌های ارتش برای مأموریت‌های طولانی به خلیج عدن، دریای سرخ و حتی اقیانوس اطلس اعزام شده‌اند. نیروی دریایی ارتش علاوه بر ناوچه‌های کلاس موج، چندین ناو سبک‌تر (ناوچه‌های کلاس الوند مجهز به موشک‌های نور) و ناوهای موشک‌انداز کوچک‌تر در اختیار دارد. همچنین ناوهای پشتیبانی سنگین (نظیر خارک که اخیراً دچار سانحه شد، و جایگزین آن مکران که یک نفتکش تغییر کاربری داده شده است) امکان می‌دهند یگان‌های ایرانی در مسافت‌های دور دست به‌مدت طولانی عملیات کنند.

در نیروی دریایی سپاه نیز به‌تازگی شناورهای رزمی جدیدی به خدمت گرفته شده که از جمله می‌توان به ناو گشتی سنگین اقیانوس‌پیما به نام شهید رودکی و شناورهای موشک‌انداز کلاس شهید سلیمانی (کاتاماران‌های تندرو با سطح مقطع راداری کم) اشاره کرد. هرچند از نظر وزن و توان رزمی، شناورهای سطحی ایران قابل مقایسه با ناوهای پیشرفته آمریکایی یا اروپایی نیستند، اما در مجموعه شناوری چابک و مجهز به موشک‌های کشنده شکل داده‌اند. استراتژی ایران در دریا نه تکیه بر ناوهای غول‌پیکر، بلکه استفاده ترکیبی از تعداد کافی شناورهای متوسط با آتش



مؤثر است تا حضور دشمن را در آب‌های پیرامونی پرهزینه کند. تاکتیک استاندارد ایران در جنگ سطحی، استفاده ترکیبی از یورش قایق‌های تندرو مسلح و شلیک رگبار موشک‌های کروز از سکوها ساحلی، کشتی‌های کوچک و حتی بالگردها است. این تاکتیک با هدف درهم‌شکستن دفاع دشمن از طریق اشباع سامانه‌هایشان طراحی شده است؛ مثلاً پرتاب ۱۵-۱۰ فروند موشک کروز از جهات مختلف به سمت یک ناوشکن دشمن، همراه با حملات موجی قایق‌های تندرو که با راکت و تیربار به بدنه و عرشه آسیب می‌زنند. چنین حجمی از تهدید می‌تواند حتی

پیشرفته‌ترین کشتی‌ها (مثلاً ناوشکن‌های ایجس آمریکا) را با چالش مواجه کند، چرا که سامانه‌های دفاع نزدیک هر کشتی ظرفیت درگیری محدودی در هر لحظه دارند. تجارب رزمی نشان داده اگر تعداد تهدیدها از آستانه واکنش سامانه دفاعی بیشتر شود، احتمال عبور و اصابت افزایش می‌یابد. ایران بر این اساس طی سالیان گذشته، شناورهای رزمی خود را به موشک‌های کروز ضدکشتی (اکثراً با فناوری چینی) در تعداد زیاد مسلح کرده است. حتی قایق‌های تندرو کوچکی مانند ذوالفقار سپاه نیز قابلیت حمل دو پرتابگر موشک نور یا کوثر را یافته‌اند. در مقابل، راهبرد طرف مقابل مبتنی بر حذف تهدید پیش از نزدیکی است. آمریکا و متحدانش تلاش می‌کنند با تکیه بر برتری اطلاعاتی، هوایی و موشکی خود، قبل از آن‌که ناوگان ایران به محدوده درگیری برسد، آنها را هدف قرار دهند. برای نمونه، از پهپادهای MQ-9 و هواپیماهای گشت P-8 برای شناسایی تحرکات شناورهای ایرانی و قایق‌های تندرو استفاده خواهد شد. سپس جنگنده‌های حامل بمب‌های هدایت‌شونده یا موشک‌های دورایست می‌توانند شناورهای ایرانی را از فواصل امن نابود کنند. ناوشکن‌ها و ناوچه‌های غربی نیز به موشک‌های پیشرفته پدافندی (استاندارد-۶/۲، SM-3، Sea Sparrow و... بر اساس نوع شناور) مجهز هستند که توان رهگیری موشک‌های کروز ایرانی را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. در واقع، یکی از دلایل اصلی آمریکا برای استقرار ناوهای ایجس در خلیج فارس، حفاظت از شناورهای خود و متحدان در برابر سیل موشک‌های کروز ایران است. علاوه بر این، طرف مقابل برای مقابله با قایق‌های تندرو به تاکتیک‌های جدید روی آورده است: استفاده از سلاح‌های لیزری پرتوان (که اکنون روی برخی ناوهای آمریکایی نصب شده‌اند) جهت انهدام سریع قایق‌ها و پهپادهای نزدیک‌شونده، و نیز بهره‌گیری از سامانه‌های اتوماتیک دفاع نزدیک (CIWS) مانند فلائکس یا SeaRAM به تعداد بیشتر. با این حال، در محیط بسته خلیج فارس، کشتی‌های بزرگ دشمن همواره در تیررس موشک‌ها و قایق‌های سپاه خواهند بود. هرگونه غفلت یا اختلال در سیستم دفاعی ممکن است به اصابت موشک یا نزدیک‌شدن یک قایق انتحاری منجر شود که خسارات سنگینی در پی دارد (همچون حمله انتحاری القاعده به ناوشکن USS Cole در سال ۲۰۰۰ در بندر عدن). بنابراین انتظار می‌رود طرفین در نبرد سطحی محتاطانه عمل کنند: ایران شاید از درگیری مستقیم ناوهای بزرگش با ناوهای دشمن پرهیز کرده و تمرکز را بر موج‌های قایق‌های تندرو و شلیک موشک از فواصل دور بگذارد. در مقابل، آمریکا و متحدانش احتمالاً ابتدا با حملات هوایی و موشکی، سعی در انهدام ناوگان اصلی ایران خواهند کرد تا تهدید سطحی را کاهش دهند.

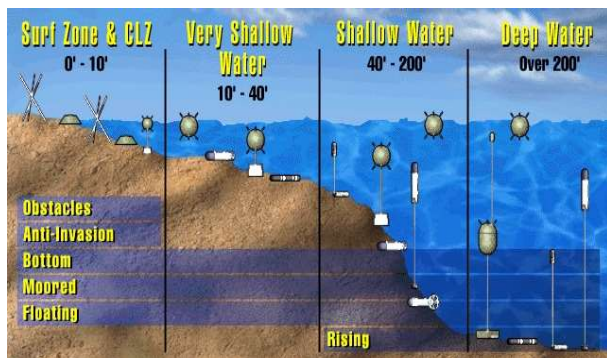
#### • نبرد زیرسطحی و جنگ ضدزیردریایی:

برگ برنده ایران برای ضربه زدن پنهانی به دشمن و فلج‌سازی خطوط تدارکاتی او هستند. همان‌طور که اشاره شد، ایران دارای زیردریایی‌های سنگین کیلو، نیمه‌سنگین فاتح و ده‌ها زیردریایی کوچک غدیر است. زیردریایی‌های کیلو (طارق) به‌دلیل سکوت قابل توجه در حالت الکتریکی، لقب «سوراخ سیاه» را یدک می‌کشند و شکار آنها برای دشمن چالشی جدی است. این زیردریایی‌ها قادرند در تنگه هرمز یا بخش‌های عمیق‌تر خلیج فارس کمین کرده و ناگهان با اژدرهای فوق سنگین ۵۳۳ میلیمتری خود (مانند اژدر روسی Test-71) به یک ناو هواپیمابر یا نفتکش حمله کنند. یک اژدر برخورد کرده به بدنه کشتی می‌تواند آن را از کار بیاندازد یا غرق کند. علاوه بر اژدر، احتمالاً زیردریایی‌های ایران مجهز به موشک کروز ضدکشتی Club-S (نوواتور) یا مشابه بومی هستند که امکان حمله دورایست را فراهم می‌کند. اما نقش استراتژیک‌تر زیردریایی‌های ایران، مین‌ریزی مخفیانه در مسیر کشتی‌رانی دشمن است. هر زیردریایی کیلو می‌تواند ده‌ها مین دریایی را در نقاط کلیدی رها کند؛ مین‌هایی که ممکن است روزها و هفته‌ها بعد برخورد کنند و رفت‌وآمد تجاری یا نظامی را مختل سازند.



چنانکه در سال ۱۹۸۸ هم مین‌ریزی پنهانی ایران آجر باعث آسیب دیدن ناوچه آمریکایی شد. زیردریایی‌های کوچکتر ایران (فاتح، غدیر) نیز در آب‌های ساحلی می‌توانند به ناوهای دشمن نزدیک شده و حملات غافلگیرانه انجام دهند. فاتح به دلیل اندازه کوچک، در خلیج فارس چابک است و غدیرها حتی قادرند در عمق کمتر از ۵۰ متر هم فعالیت کنند که برای تعقیب و گریز نزدیک سواحل مناسب است. در مقابل، دشمنان ایران دارای توانمندی‌های پیشرفته ضدزیردریایی (ASW) هستند. آمریکا و متحدانش از ترکیب سنسورها و سلاح‌های چندلایه بهره می‌برند: شبکه‌ای از سونارهای ثابت (در تنگه هرمز احتمالاً شبکه سونار زیرآبی کار گذاشته شده)، هواپیماهای گشت دریایی P-8 Poseidon با سونارهای ره‌اشدنی و موشک‌های ضدزیردریایی، بالگردهای MH-60R و NH-90 مجهز به سونار غوطه‌ور و اژدرهای Mark 54، و همچنین خود ناوشکن‌ها که سونار بدنه و یدک‌کشی دارند. هرچند خلیج فارس به دلیل گرمای آب و لایه‌های حرارتی پیچیده، محیط سختی برای کشف زیردریایی است (امواج صوتی در آب‌های کم‌عمق و گرم برد کمتری دارند)، اما دشمن با شبکه‌سازی این حسگرها تلاش می‌کند هیچ حرکت زیرسطحی ایران را بدون پاسخ نگذارد. زیردریایی‌های اتمی تهاجمی آمریکا نیز خود شکارچینی خطرناک علیه زیردریایی‌های ایران‌اند؛ این زیردریایی‌ها می‌توانند در نزدیکی پایگاه‌های ایران مستقر شده و به محض خروج زیردریایی ایرانی، آن را تعقیب و در صورت لزوم نابود کنند. تاکنون گزارشی از درگیری مستقیم زیردریایی‌های ایران و آمریکا منتشر نشده، اما قطعا هر دو طرف برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای این نبرد پنهان زیر امواج دارند. به لحاظ راهبردی، زیردریایی‌ها موجب نااطمینانی و نگرانی دائمی دشمن خواهند بود؛ حتی اگر تنها یکی دو زیردریایی ایران در منطقه مخفی مانده باشد، ناوگان دشمن مجبور است حرکت خود را با احتیاط و اسکورت ضدزیردریایی ادامه دهد. این خود به کاهش سرعت عملیات و افزایش فشار روانی و هزینه‌ها می‌انجامد. از سوی دیگر، اگر دشمن موفق به رهگیری و انهدام زیردریایی‌های ایران در مراحل اولیه جنگ شود، ایران یک اهرم فشار مهم را از دست خواهد داد. بنابراین انتظار می‌رود ایران در صورت احساس قریب‌الوقوع بودن جنگ، زیردریایی‌هایش را به موقعیت‌های آماده حمله (مثلاً حوالی تنگه هرمز یا دهانه خلیج فارس) اعزام کند تا پیش از آن‌که شکار شوند، حداقل بتوانند ضربه‌ای وارد آورند.

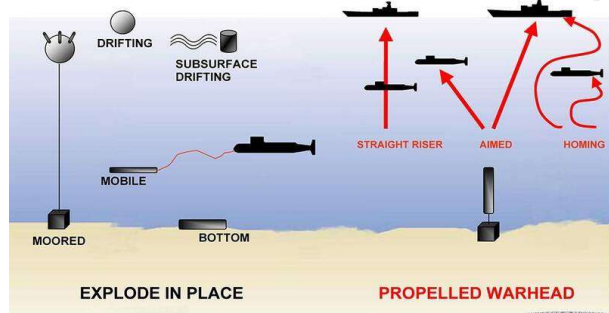
#### • جنگ مین‌ها، مین‌گذاری و مین‌روبی:



مین دریایی سلاحی ارزان اما بسیار تاثیرگذار در جنگ‌های دریایی است که ایران سابقه طولانی در به‌کارگیری آن دارد. مین‌ها انواع مختلف (تماسی، مغناطیسی، صوتی، و حتی مین‌های هوشمند دنبال‌کننده) دارند. طی جنگ نفت‌کش‌ها، ایران به‌طور گسترده از مین‌های تماسی استفاده کرد و ده‌ها مین را در مسیر نفتکش‌ها رها ساخت. هنوز هم نیروی دریایی سپاه زرادخانه بزرگی از مین‌های قدیمی و جدید در اختیار دارد که می‌تواند به سرعت آبراه‌های اصلی مانند تنگه هرمز یا ورودی بندرها را آلوده کند.

یک تاکتیک محتمل ایران در آغاز جنگ، اعلام منطقه مین‌گذاری شده و ناامن جلو سواحل خود است تا کشتی‌های تجاری جرات نزدیک شدن نکنند. حتی اگر ایران عملاً همه نقاط را مین‌گذاری نکند، صرف اعلام این موضوع و مشاهده چند انفجار کافیهست تا شرکت‌های کشتیرانی تردد را متوقف کنند یا نرخ بیمه را به‌شدت افزایش دهند. این جنگ روانی مین‌ها می‌تواند فشار بین‌المللی را برای آتش‌بس افزایش دهد. در صورت طولانی‌شدن جنگ، ایران احتمالاً مین‌های پیشرفته‌تر خود را نیز به کار می‌گیرد؛ نظیر مین‌های EM-52 چینی که در بستر دریا می‌نشینند و در صورت تشخیص سیگنال راداری کشتی، با راکتی خود را به سطح می‌رسانند و منفجر می‌شوند. چنین مین‌هایی حتی توسط مین‌روب‌های معمولی به‌سختی کشف می‌شوند. ایران شاید از مین‌های چسبان نیز بهره‌گیرد؛ اینها توسط غواصان یا پهپادهای زیرآبی به بدنه کشتی‌های نظامی یا نفتکش‌ها متصل شده و از راه دور منفجر می‌شوند (همانند اتفاقاتی که در سال ۲۰۱۹ برای چند نفتکش در فجیره و دریای عمان رخ داد). آن حوادث که به ایران نسبت داده شد، نشان دادند چگونه با حداقل هزینه می‌توان به کشتی‌های بزرگ صدمه زد بی‌آنکه غرق شوند، اما اثر روانی قابل توجهی ایجاد کرد.

## Naval Mine Types



در مقابل، مین‌روبی و اقدامات مقابله با مین چالشی بزرگ برای نیروهای آمریکایی و عربی است. هرچند آمریکا پس از تجربه ۱۹۸۸ سرمایه‌گذاری‌هایی در این حوزه کرد، ولی همچنان توان مین‌روبی محدود است. در حال حاضر آمریکا ۴ کشتی مین‌روب Avenger در بحرین دارد و بریتانیا و فرانسه نیز هر کدام چند فروند مین‌روب کلاس Hunt و Eridan ممکن است اعزام کنند. روش کار این شناورها، کند و زمان‌بر است: آنها باید با سونار کف دریا را وجوب‌به‌وجب جستجو و مین‌ها را خنثی یا منفجر کنند. در خلال این عملیات، خود ناوهای مین‌روب بسیار آسیب‌پذیر هستند

(چرا که باید آهسته حرکت کنند و نزدیک مین‌ها شوند). به همین دلیل، معمولاً ناوهای جنگی بزرگ تا پاکسازی کامل منطقه وارد آن نمی‌شوند. دشمن برای تسریع ممکن است از بالگردهای مین‌روب نیز استفاده کند که در سطح آب حسگر کشانده و مین‌ها را منفجر می‌کنند. با این وجود، اگر ایران به‌شکل گسترده و متناوب مین‌گذاری کند، فرآیند پاکسازی شاید هفته‌ها تا ماه‌ها طول بکشد. نکته مهم دیگر، عدم مهارت بالای نیروهای منطقه‌ای در مین‌روبی است. کشورهای حاشیه خلیج فارس تجهیزات و تجربه کافی در این زمینه ندارند و تمام امیدشان به نیروی مین‌روب آمریکا/ناتو است. لذا مین‌ها ابزاری هستند که ایران می‌تواند با استفاده از آنها، ابتکار عمل را به‌دست بگیرد و دشمن را مجبور به عکس‌العمل بلندمدت کند. واضح است که اولویت آمریکا در جنگ، جلوگیری از مین‌ریزی گسترده ایران است. آنها تلاش خواهند کرد قبل از شروع درگیری یا در ساعات ابتدایی جنگ، قایق‌های مین‌گذار و انبارهای مین ایران را هدف قرار دهند. اما از آنجا که مین‌ها را حتی زیردریایی‌ها، کشتی‌های ماهیگیری یا قایق‌های غیرنظامی می‌توانند رها کنند، توقف کامل این تاکتیک دشوار خواهد بود. بنابراین، انتظار می‌رود بخش قابل توجهی از انرژی ائتلاف غربی صرف مقابله با مین‌ها و بازنگه‌داشتن تنگه هرمز شود.

### • سامانه‌های جنگ الکترونیک و پدافند سایبری دریایی:

برتری در طیف الکترومغناطیسی شاید نامرئی باشد اما تأثیری بسیار محسوس در نتیجه نبرد دریایی دارد. این حوزه شامل اختلال در رادارها، ارتباطات، GPS و همچنین فریب حسگرهای دشمن است. ایران سال‌هاست روی سامانه‌های جنگ الکترونیک سرمایه‌گذاری کرده و به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است. نمونه شاخص، ادعای نفوذ سایبری/الکترونیکی سپاه به پهپاد فوق‌پیشرفته RQ-170 آمریکا در سال ۲۰۱۱ و فرود آوردن آن در خاک ایران بود که نشان از توان بالقوه ایران در این عرصه داشت (هرچند جزئیات آن مبهم است). در سال‌های اخیر، ایران چند رزمایش جنگ الکترونیک برگزار و تجهیزاتی مانند سامانه‌های اخلاگر فجر و نصر را رونمایی کرده است. طبق گزارش‌های غربی، این سامانه‌ها می‌توانند امواج راداری را مختل و ارتباطات هواپیماها را دچار اختلال کنند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در بهار ۲۰۲۵ منابع اطلاعاتی آمریکا اعلام کردند ایران یک عملیات وسیع اخلاط GPS و ارتباطات را در خلیج فارس و تنگه هرمز آغاز کرده است تا پهپادها و هواپیماهای اطلاعاتی آمریکا را کور کند. نتیجه آن شده که برخی هواپیماهای آمریکایی دچار اختلال ناوبری شده و مجبور به خروج از منطقه تحت تأثیر شده‌اند. اگر این گزارش‌ها دقیق باشد، ایران نشان داده که می‌تواند چالش جدی برای سیستم‌های الکترونیکی مدرن آمریکا ایجاد کند. در صحنه جنگ دریایی، اولین هدف جنگ الکترونیک ایران، بی‌اثر کردن برتری اطلاعاتی دشمن است. اخلاط در لینک داده پهپادهای MQ-9 یا ماهواره‌ها، قطع ارتباط رادیویی بین شناورها و فرماندهی، و انتشار پارازیت روی باندهای راداری موشک‌های دشمن، از جمله اقداماتی است که واحدهای جنگال ایران انجام خواهند داد. همچنین احتمال دارد ایران از طعمه‌های راداری استفاده کند؛ برای مثال، با انعکاس‌های کاذب یا استفاده از قایق‌های رادارانعکاس (Decoy) سعی کند دشمن را فریب دهد که یک ناوگان بزرگ در نقطه‌ای حضور دارد یا موشک‌های ضدکشتی به سمت کشتی‌ها منحرف شوند. از سوی مقابل، آمریکا و ناتو در فناوری جنگ الکترونیک یک نسل جلوتر هستند. آنها مجهز به هواپیماهای جنگ الکترونیک اختصاصی (مثل EA-18G Growler) می‌باشند که می‌توانند طیف گسترده‌ای از فرکانس‌ها را اخلاط یا شنود کنند. احتمالاً در ابتدای جنگ، آمریکا تلاش خواهد کرد فضای الکترونیکی ایران را کور کند. حملات سایبری به شبکه‌های راداری و پدافندی، اخلاط رادارهای ساحلی و ارتباطات سپاه و ارتش، و حتی پخش پیام‌های فریبنده در شبکه‌های بیسیم ایرانیان. این کارها

تجربه شده است؛ در سال ۲۰۰۳ آمریکا توانست شبکه دفاع هوایی عراق را تقریباً فلج کند. البته ایران از آن زمان روی مقاوم‌سازی سایبری کار کرده و شبکه‌های فرماندهی و کنترل خود را به خطوط فیبر نوری امن و ارتباطات چندلایه مجهز کرده است. ولی در میدان نبرد، قطع کابل‌ها یا انهدام مراکز ارتباطی محتمل است. یک محور دیگر جنگ الکترونیک، استفاده از فناوری‌های ضدسطح مقطع راداری (پنهان‌کاری) و ضدجنگال است. برخی موشک‌های جدید آمریکا (مثل LRASM) یا پهپادهایش از فناوری Stealth بهره می‌برند که کشف و درگیری را برای ایران دشوار می‌کند. در سوی مقابل، ایران نیز روی پوشش‌های جاذب امواج برای قایق‌ها و پهپادهایش کار می‌کند تا رادارگریز شوند. مثال آن پهپاد شاهد-۱۹۱ (سایه) است که طرحی مشابه RQ-170 دارد و سطح مقطع کمی روی رادار دارد. همچنین قایق‌های سریع سپاه اغلب اندازه کوچکی دارند و ردپای راداری کم؛ در رزمایش‌ها دیده شده که با خاموش کردن موتور و استتار حرارتی، می‌توانند خود را از دید حسگرهای کشتی‌های بزرگ پنهان کنند.

در مجموع، جنگ الکترونیک و سایبری نقشی بی‌صدا اما سرنوشت‌ساز خواهد داشت. هر طرفی که بتواند تصویری دقیق‌تر از صحنه نبرد برای فرماندهان خود فراهم کند و در عین حال دید دشمن را تار کند، گوی پیروزی را خواهد ربود. ایران می‌داند که نمی‌تواند با سلاح‌های متعارف درازمدت مقاومت کند، لذا سرمایه‌گذاری روی جنگال نوعی ضریب نیرو برای آن است. در مقابل، آمریکا نیز احتمالاً حملات سایبری شدید به زیرساخت‌های ایران (برق، اینترنت، سیستم‌های بانکی) انجام می‌دهد تا پشت جبهه را تضعیف کند. این بُعد از نبرد اگرچه کمتر در رسانه‌ها نمود دارد، اما تصمیم‌گیران باید از همین الآن برای تاب‌آوری سایبری کشور در زمان بحران برنامه‌ریزی کنند.

#### **(د) مقایسه تطبیقی توان دریایی ایران با بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای**

برای ارزیابی موقعیت راهبردی ایران در دریا، باید توانمندی‌های آن را در قیاس با رقبای اصلی فرامنطقه‌ای (آمریکا و اسرائیل) و کشورهای قدرتمند منطقه‌ای (عربستان سعودی، امارات، ترکیه، مصر) سنجید. این مقایسه نشان می‌دهد ایران در چه حوزه‌هایی مزیت نسبی یا ضعف دارد و استراتژی دریایی آن چگونه باید شکل گیرد.

##### **• مقایسه با ایالات متحده آمریکا:**

نیروی دریایی آمریکا با اختلاف، قدرتمندترین نیروی دریایی جهان است و حضور آن در خلیج فارس و دریای عمان مهم‌ترین چالش دریایی ایران به‌شمار می‌رود. آمریکا ده‌ها ناو جنگی سطحی (شامل ناوهای هواپیمابر اتمی، رزم‌ناوها، ناوشکن‌های پیشرفته با موشک‌های دوربرد) و ناوگان بزرگ زیردریایی‌های اتمی (شامل زیردریایی‌های بالستیک و تهاجمی) در اختیار دارد. صرفاً حضور یک گروه رزمی ناو هواپیمابر آمریکا نظیر گروه ناو آبراهام لینکلن یا آیزنهاور که معمولاً متشکل از ناو هواپیمابر، چندین ناوشکن و زیردریایی اسکورت است، قدرت آتش و پوشش راداری/شناسایی فوق‌العاده‌ای به همراه می‌آورد که می‌تواند بخش اعظم منطقه را زیر نظر داشته باشد. پایگاه‌های متعدد آمریکا در منطقه (ناوگان پنجم در بحرین و ۲۱ پایگاه نظامی در کشورهای پیرامون خلیج فارس) امکان سوخت‌گیری، پشتیبانی و عملیات مستمر را به یگان‌های دریایی آمریکا می‌دهد. این برتری سخت‌افزاری برای ایران قابل کتمان و جبران نیست؛ یعنی ایران فاقد ناو هواپیمابر، ناوشکن‌های اژدرافکن پیشرفته یا پدافند یکپارچه دریایی در وسعت نیروی دریایی آمریکا است. آمریکا همچنین تعدادی شناور گشتی و مین‌روب در بحرین و کویت مستقر کرده است که وظیفه‌شان حفاظت کاروان‌های نفتکش و پاکسازی میادین مین احتمالی است. در واقع، یکی از سناریوهای اصلی آمریکا در صورت جنگ، اسکورت کاروان‌های نفتکش و کشتی‌های تجاری با ناوهای جنگی و پاکسازی مسیرهای مین‌گذاری شده توسط ایران خواهد بود. توان مین‌روبی آمریکا اگرچه قابل توجه است (شامل چندین شناور مین‌روب کلاس Avenger و بالگردهای MH-53E Sea Dragon)، اما محدودیت‌هایی دارد و حضور مین‌های متعدد می‌تواند موقتاً تردد را مختل کند. مزیت قاطع آمریکا در جنگ دریایی، توان بُرد بلند و شبکه فرماندهی و کنترل یکپارچه آن است. موشک‌های کروز تاماهاوک شلیک‌شده از زیردریایی‌ها و ناوشکن‌ها می‌توانند ظرف دقایق به اهداف حساس ساحلی در عمق خاک ایران برخورد کنند. جنگنده‌های پیشرفته مثل F/A-18 سوپرهورنت از ناو هواپیمابر یا F-35B از ناوهای آمریکایی و بریتانیایی می‌توانند سایت‌های موشکی و پهپادی ایران را قبل از استفاده منهدم نمایند. در حوزه جنگ الکترونیک و سایبری نیز آمریکا دست بالا را دارد؛ هواپیماهای جنگ الکترونیک EA-18G Growler و سامانه‌های اخلاک‌گر می‌توانند رادارها، ارتباطات و حتی GPS را در منطقه مختل کنند. گزارشی تازه در سال ۲۰۲۵ حاکی است که ایران یک کمپین جنگ الکترونیک علیه هواگردهای آمریکایی در خلیج

فارس آغاز کرده و با اختلال GPS پهپادها و هواپیماهای جاسوسی آمریکا، آنها را وادار به تغییر مسیر کرده است. این نشان می‌دهد که آمریکا و ایران در قلمرو الکترومغناطیسی نیز در حال رویارویی شدید هستند و برتری هر یک در این حوزه، تاثیر مستقیمی بر نتیجه نبرد دریایی خواهد داشت. سایر اعضای ناتو نظیر بریتانیا و فرانسه نقش مکمل را ایفا می‌کنند؛ بریتانیا علاوه بر ناوچه دائم‌الاستقرار در بحرین، در صورت جنگ می‌تواند زیردریایی اتمی و ناوشکن‌های خود را به منطقه اعزام کند. فرانسه نیز احتمالاً یک ناوچه، به همراه هواپیماهای گشت دریایی ATL2 و جنگنده‌های رافال از پایگاه الظفره امارات به عملیات خواهد آورد. البته ناتو به صورت سازمانی در خلیج فارس حضور ندارد، اما شماری از اعضای آن (آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و...) در قالب ائتلاف‌های چندملیتی امنیت دریایی (مانند ائتلاف حفاظت از کشتیرانی در ۲۰۱۹) شرکت داشته‌اند.

با وجود تمام این نکات و قوت‌ها برای طرف متخاصم، ضعف آمریکا در منطقه آن است که با وجود قدرت جهانی، باید در یک محیط کوچک و نیمه‌بسته (خلیج فارس) با ظرفیت محدود، مانور و بهتر بگوییم ریسک کند چرا که در تیررس خاک اصلی ایران قرار دارد. شناورهای عظیم آمریکایی در آب‌های وسیع اقیانوس ایمن هستند اما ورودشان به خلیج فارس آنان را در دسترس طیف تهدیدات نامتقارن ایران قرار می‌دهد. استراتژی ایران دقیقاً بهره‌برداری از همین نقطه ضعف است: تنگ کردن عرصه بر نیروی دریایی آمریکا از طریق تهاجمات پراکنده و مستمر توسط قایق‌های تندرو، پهپادها، مین‌ها و موشک‌ها. تحلیل‌گران غربی اعتراف دارند که دفاع در برابر حملات زنبوری سپاه بسیار دشوار است، چرا که تعداد زیاد اهداف کوچک، هر سامانه دفاعی پیشرفته‌ای را ممکن است اشباع کند. بنابراین، آمریکا با آن که یک ناوگان اقیانوسی نیرومند دارد، در فضای تنگ خلیج فارس با چالش جدی روبروست و این همان جایی است که ایران سعی دارد کفه ترازو را متوازن کند. به طور خلاصه، آمریکا در بُعد جهانی چندین پله فراتر از ایران است، اما در بُعد منطقه‌ای، ایران توانسته نوعی بازدارندگی ناهمگون ایجاد کند که حرکت آزادانه ناوگان آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران را محدود می‌سازد.

#### • مقایسه با رژیم اسرائیل:

رژیم صهیونیستی اسرائیل یک نیروی دریایی متوسط اما بسیار تکنولوژیک دارد. محور توان دریایی اسرائیل ناوگان زیردریایی‌های پیشرفته دلفین (ساخت آلمان) است. این زیردریایی‌های دیزل الکتریک (۵ فروند عملیاتی و یک فروند در راه) دارای قابلیت شلیک موشک‌های کروز با برد بلند (تا ۱۵۰۰ کیلومتر) هستند و به گمان بسیاری ناظران، اسرائیل آن‌ها را به سلاح هسته‌ای نیز مجهز کرده است. بنابراین زیردریایی‌های اسرائیل نقش بازدارندگی استراتژیک این رژیم را دارند. در حوزه شناورهای سطحی، اسرائیل به تازگی چهار ناو محافظتی مدرن کلاس ساعر-۶ (ساخت آلمان) را تحویل گرفته که هر کدام مجهز به سامانه پیشرفته پدافند هوایی باراک-۸، رادار آرایه فازی و موشک‌های ضدکشتی و اژدر هستند. این ناوها به همراه قدیمی‌ترهای کلاس ساعر-۵ (ساخت آمریکا) ستون فقرات ناوگان سطحی اسرائیل را تشکیل می‌دهند. از لحاظ تهاجمی، اسرائیل موشک‌های کروز دریایی دقیقی چون گبریل و هارپون در اختیار دارد و نیروی هوایی آن نیز می‌تواند در دریا بسیار مؤثر باشد. با این حال، باید توجه داشت که اسرائیل یک کشور محصور در ساحل مدیترانه است و فاصله زیادی با آب‌های ایران دارد. تنها راه حضور مستقیم نیروی دریایی اسرائیل در نزدیکی ایران، عبور از کانال سوئز و ورود به دریای سرخ و سپس دریای عرب است. طی سال‌های اخیر گزارش‌هایی از اعزام زیردریایی‌های اسرائیل به دریای عرب (احتمالاً برای نمایش قدرت به ایران) منتشر شده است. همچنین از زمان عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل، احتمال همکاری دریایی اسرائیل با امارات و بحرین در خلیج فارس مطرح شده است. با این اوصاف، به طور مستقیم احتمال رویارویی نیروی دریایی ایران و اسرائیل در خلیج فارس ضعیف است؛ اما در دریای سرخ و محدوده باب‌المندب این احتمال بیشتر وجود دارد (با توجه به حضور ایران در بندرعباس یمن و حضور احتمالی اسرائیل در پایگاه مصری سویس). در چنین سناریویی، زیردریایی‌های دلفین اسرائیل تهدیدی بزرگ محسوب می‌شوند که ایران باید برای مقابله با آن‌ها چاره بیاندیشد (مثلاً از طریق همکاری اطلاعاتی با کشورهای منطقه برای رهگیری زیردریایی‌ها، یا توسعه سونارها و ضدزیردریایی‌های هوایی). در مقابل، اسرائیل نیز از توان موشکی ضدکشتی و پهپادی ایران که می‌تواند به اهداف دریایی اسرائیل در دریای سرخ آسیب بزند نگران است. به ویژه حضور متحد منطقه‌ای ایران (جنبش انصارالله یمن) در سواحل دریای سرخ، امکان تهدید شناورهای اسرائیلی را بیشتر کرده است. طی جنگ اخیر غزه (۲۰۲۳) نیز شاهد شلیک موشک و پهپاد از یمن به سمت کشتی‌های اسرائیلی بودیم. در مجموع، نیروی دریایی اسرائیل از منظر فناوری

پیشرفته‌تر از ایران است اما حضور جغرافیایی مستقیمی در منطقه خلیج فارس ندارد. ایران می‌تواند با افزایش عمق استراتژیک دریایی خود (مثلاً حضور در مدیترانه از طریق سوریه یا افزایش نفوذ در دریای سرخ از طریق یمن) موازنه را تا حدی به نفع خود تغییر دهد.

در مجموع، تل‌آویو فقط از طریق ائتلاف‌های منطقه‌ای و عملیات پنهانی، در معادلات دریایی خلیج فارس می‌تواند دخیل باشد. برای مثال، طی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰ رشته حملاتی اسرارآمیز به نفتکش‌های مرتبط با ایران در دریای عمان و دریای سرخ صورت گرفت و به همین ترتیب کشتی‌های مرتبط با اسرائیل نیز هدف خرابکاری قرار گرفتند. این جنگ سایه دریایی بین ایران و اسرائیل شامل استفاده از مین‌های چسبان، انفجارهای مشکوک و حملات پهبادی بوده است. در یکی از جدی‌ترین موارد، در ژوئیه ۲۰۲۱ نفتکش مرسر استریت (متعلق به یک شرکت اسرائیلی) در آب‌های دریای عمان هدف پهباد انتحاری قرار گرفت که به کشته شدن دو خدمه انجامید. در مقابل، کشتی لجستیکی ایرانی ساویر در دریای سرخ در آوریل ۲۰۲۱ با مین مغناطیسی آسیب دید که گفته شد کار اسرائیل بوده است. این تقابل غیرمستقیم نشان می‌دهد اسرائیل تلاش می‌کند از طریق جنگ نامتقارن و عملیات اطلاعاتی، نفوذ دریایی ایران را مهار کند، بدون آنکه به درگیری مستقیم دریایی کشانده شود. اگر جنگ گسترده‌ای آغاز شود، محتمل است اسرائیل از قلمروی کشورهای دوست (مثلاً پایگاه‌های دریایی امارات یا بحرین) برای اعزام یگان‌های خود یا حداقل ارائه اطلاعات استفاده کند. همچنین حملات هوایی پیش‌دستانه اسرائیل علیه زیرساخت‌های دریایی و بندری ایران دور از انتظار نخواهد بود. در مجموع، نیروی دریایی اسرائیل کوچک اما بسیار پیشرفته و با تجربه رزمی بالاست؛ مزیت آنها در جنگ الکترونیک، اطلاعات و فناوری موشکی دقیق می‌تواند برای ایران چالش‌ساز شود، هرچند عدم مجاورت جغرافیایی تا حدی دست اسرائیل را بسته است.

#### • مقایسه با عربستان سعودی و امارات:

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس طی دهه اخیر سرمایه‌گذاری سنگینی برای ارتقای نیروهای دریایی خود انجام داده‌اند. نیروی دریایی سلطنتی عربستان (RSNF) از لحاظ بودجه و تجهیزات یکی از مدرن‌ترین نیروهای منطقه‌ای است، اما تمرکز تاریخی آن بیشتر روی نیروی هوایی بوده و نیروی دریایی در اولویت دوم سرمایه‌گذاری قرار داشته است. عربستان سعودی چندین ناوچه مدرن چندماموریت از اسپانیا سفارش داده (کلاس الجوهره، ۵ فروند) و همچنین شناورهای کلاس الریاض و المدینه (نسخه بهبودیافته ناوچه‌های لافایت فرانسه) را در اختیار دارد. سامانه‌های موشکی ضدکشتی (مانند اکسوسه و هارپون) نیز از دارایی‌های آنهاست. سعودی‌ها تعدادی شناور تندروی موشک‌انداز آمریکایی (کلاس TNC) و بریتانیایی نیز دارند، اما در مجموع ناوگان سطحی‌شان نسبت به وسعت کشور کوچک است. آنها فاقد نیروی زیردریایی هستند. نیروی دریایی سعودی به دو ناوگان تقسیم می‌شود (دریای سرخ به عنوان ناوگان غربی و خلیج فارس به عنوان ناوگان شرقی) و چالش آن‌ها کمبود آموزش و تجربه رزمی است. در جنگ یمن، انصارالله موفق شد با موشک‌های ضدکشتی (احتمالاً نور/قادر ایرانی) یک ناوچه مدرن عربستان (المدینه) را در سال ۲۰۱۷ غرق کند که ضعف پدافند سعودی را آشکار کرد. در مورد امارات متحده عربی، نیروی دریایی امارات (UAEN) علی‌رغم کوچکی کشور، به سرعت خود را نوسازی کرده است. این کشور چند ناوچه سبک استیل کلاس باینونیه (ساخت خود امارات با کمک فرانسه) دارد که مجهز به موشک‌های ضدکشتی اگزوست و پدافند کوتاه‌برد هستند. همچنین امارات چندین قایق موشک‌انداز سریع و کشتی‌های گشتی پیشرفته در اختیار دارد. اما امارات نیز زیردریایی ندارد و از نظر تعداد، ناوگان کوچکی دارد. مزیت امارات، چابکی و مدرن‌بودن ناوگان‌ش است؛ شناورهای تازه‌ساز این کشور از سامانه‌های الکترونیکی نوین و پدافند نزدیک مؤثرتری نسبت به کشتی‌های قدیمی ایران برخوردارند. اما محدودیت بزرگ امارات، کوچکی اندازه ناوگان و فقدان عمق استراتژیک است. تنها چند سکوی بندری اصلی (ابوظبی، دبئی) دارد که هرگونه آسیب به آنها می‌تواند کل عملیات دریایی کشور را فلج کند. در مقابل، ایران دارای بنادر متعدد نظامی (بندرعباس، بوشهر، خرمشهر، جاسک و چابهار و...) در سواحل طولانی خود است که توزیع مخاطره را ممکن می‌سازد. امارات احتمالاً راهبرد خود در جنگ دریایی را به دفاع ساحلی (با کمک آمریکا) و مشارکت در پشتیبانی لجستیکی ائتلاف محدود خواهد کرد، چرا که در رویارویی مستقل با ایران شکننده است.

در مجموع، تنها مزیت عربستان و امارات دسترسی وسیع به خرید تسلیحات پیشرفته غربی است (مطابق آمار، فقط در سال ۲۰۱۵ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بالغ بر ۳۳ میلیارد دلار سلاح عمدتاً دریایی از آمریکا خریده‌اند). اما نقطه‌ضعف آن‌ها اتکا به مستشاران خارجی

و ضعف بومی در نگهداری و ابتکار عمل است. در مقایسه با ایران، سعودی و امارات از نظر کیفی برخی تجهیزات بهتری دارند (مثلاً ناوچه‌های جدید یا بالگردهای دریایی مدرن)، اما فاقد عمق استراتژیک و شبکه دفاع ساحلی قدرتمند هستند. به عنوان مثال، عربستان برای محافظت از سواحل و بنادر نفتی خود عمدتاً به چتر هوایی آمریکا تکیه کرده است. در یک جنگ تمام‌عیار، این دو کشور از لحاظ تجهیزات برتری‌هایی (به‌ویژه در ناوهای سطحی مدرن و پدافند هوایی دریایی آمریکایی خود) بر ایران دارد، اما در جنگ نامتقارن دریایی و عملیات در آبراه‌های بسته‌شده با مین و قایق‌های تندرو، آسیب‌پذیر خواهد بود. بدون پشتیبانی آمریکا، نیروی دریایی سعودی احتمالاً توان مقابله تمام‌عیار با ایران را نخواهد داشت.

#### • مقایسه با ترکیه و مصر:

توان دریایی ایران در برابر دو بازیگر مهم منطقه‌ای یعنی ترکیه و مصر، ترکیبی از نقاط قوت و ضعف را نشان می‌دهد. ترکیه یک نیروی دریایی مدرن و متعارف را در اختیار دارد که به گواه تاریخ از بزرگ‌ترین ناوگان‌های دریای مدیترانه بوده است. این کشور دارای ناو هواپیمابر سبک/آبی‌خاکی «آنادولو» است که به تازگی به آب‌اندازی شده و می‌تواند بالگردهای تهاجمی و پهپادهای رزمی را حمل کند. همچنین ترکیه ۴ ناوچه سنگین کلاس بارباروس و ۴ ناوچه کلاس یاووز (ساخت آلمان) در اختیار دارد که به همراه ۸ ناوچه کلاس «جی» (اولیور هارزاد پری آمریکایی دست‌دوم) ستون فقرات ناوگان سطحی این کشور را تشکیل می‌دهند. افزون بر این، ۴ ناوچه سبک کلاس آدا (ساخت داخل تحت پروژه میلگم) و چندین ناوچه جدید کلاس استانبول در حال ساخت، قدرت دریایی ترکیه را افزایش داده است. نیروی دریایی ترکیه از پشتیبانی صنایع دفاعی بومی پیشرفته (همچون شرکت‌های آلسان و STM) بهره می‌برد و دارای هواگردهای گشت دریایی (ATR-72) و بالگردهای ضدزیردریایی (سی‌هاوک و بل) برای جنگاوری نوین دریایی است. نقطه قوت بزرگ ترکیه، یکپارچگی در دکتین ناتو و تجربه رزمایش‌های مشترک با متحدان غربی است که هماهنگی عملیاتی آن را بالا برده است. البته محدودیت ژئوگرافیکی ترکیه این است که حضور اصلی آن در مدیترانه و دریای سیاه متمرکز است و دسترسی مستقیمی به خلیج فارس ندارد؛ هرگونه مداخله ترکیه در خلیج فارس نیازمند عبور از کانال سوئز یا تنگه باب‌المندب است که از لحاظ راهبردی چالش‌برانگیز خواهد بود. نیروی دریایی مصر نیز در سال‌های اخیر با خریدهای بزرگ، به یکی از قدرتمندترین نیروهای منطقه بدل شده است. مصر بزرگ‌ترین نیروی دریایی خاورمیانه و آفریقا را در اختیار دارد و از نظر تعداد شناورها در رتبه دوازدهم جهان قرار گرفته است. این کشور ۲ ناو بالگردبر (کلاس میسترال ساخت فرانسه) به نام‌های «جمال عبدالناصر» و «أنور سادات» در خدمت دارد که توان حمل بالگرد و نیروهای آبی‌خاکی را فراهم می‌کنند. مصر همچنین ۱۳ فروند ناوچه/فرقاطه در اختیار دارد که شامل ناوچه‌های پیشرفته فریم (Tahya Misr و Al-Galala)، ۴ فروند ناوچه کلاس میکو A-200 (سفارش از آلمان) و چند ناوچه آمریکایی و چینی قدیمی‌تر است. در بخش زیرسطحی، مصر ۸ زیردریایی عملیاتی دارد که ۴ فروند آن از نوع آلمانی پیشرفته Type-209/1400 و ۴ فروند دیگر از نوع چینی قدیمی‌تر (Type-033 رومئو) هستند. نقطه قوت مصر در تنوع بالای تجهیزات مدرن غربی و شرقی است که توان ضربتی و انعطاف عملیاتی این نیرو را بالا می‌برد. موقعیت جغرافیایی مصر در دهانه دریای سرخ و مدیترانه نیز به آن امکان می‌دهد که بر مسیر کانال سوئز نظارت داشته باشد و در هر دو جبهه شرق مدیترانه و دریای سرخ حضور نیروی دریایی فعال داشته باشد.

ترکیه و مصر از سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی دریایی (مانند موشک‌های استاندارد و سیستم‌های فلاتکس روی ناوها) و رادارهای مدرن بهره می‌برند و با خریدهای بین‌المللی، به‌روزترین جنگ‌افزارها را در اختیار گرفته‌اند. به عنوان نمونه، مصر موشک‌های ضدکشتی «اکزوست» فرانسوی و «هارپون» آمریکایی را بر روی ناوهای خود نصب کرده و ترکیه نیز در پروژه‌های جدید از سامانه‌های بومی مانند موشک کروز ضدکشتی «آتماجا» بهره می‌گیرد.

#### • جمع‌بندی:

در قیاس تطبیقی، نقاط قوت ایران بیشتر در حوزه ناهم‌تراز و نامتقارن است: شبکه گسترده موشک‌های کروز ساحل‌پایه و بالستیک ضدکشتی (مانند خلیج فارس و ذوالفقار) که بُرد صدها کیلومتری دارند، توان تهدید ناوهای دشمن را از سواحل ایران فراهم می‌کنند. همچنین ناوگان قایق‌های تندرو و پهپادهای انتحاری و دریایی سپاه، امکان عملیات سریع و موجی علیه واحدهای بزرگ‌تر را دارند که یک مزیت در آب‌های کم‌عمق خلیج فارس محسوب می‌شود. جغرافیای ایران خود یک عامل قدرت است؛ بخش عمده سواحل و جزایر استراتژیک خلیج فارس در

اختیار ایران است و کشتی‌های عبوری مجبورند از نزدیکی این سواحل عبور کنند. از سوی دیگر، نقاط ضعف ایران در مقایسه با رقبای قدیمی بودن بخشی از ناوگان سنگین (مثلاً ناوچه‌های کلاس الوند متعلق به پیش از انقلاب)، محدودیت در توان پدافند هوایی دریایی دوربرد و نبود یگان هوادرایی (هواپیماهای دریانورد) کارآمد است. همچنین عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته‌تر (به‌دلیل تحریم‌ها) باعث شده ناوگان زیرسطحی ایران عمدتاً شامل زیردریایی‌های دیزل الکتریک غیراتمي باشد که برای آب‌های دوردست محدودیت برد و ماندگاری دارند.

## ه) تحلیل ژئوپلیتیکی موقعیت ایران در دریاها

جمهوری اسلامی ایران از موقعیت بی‌همتای ژئوپلیتیکی دریایی برخوردار است که چندین تنگه و پهنه آبی حیاتی را دربر می‌گیرد. در جنوب کشور، تنگه هرمز شاهراه باریک اما فوق‌العاده راهبردی است که خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند متصل می‌کند. این تنگه مهم‌ترین گلوگاه صادرات نفت و گاز جهان محسوب می‌شود؛ حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام در روز (معادل یک‌پنجم مصرف روزانه جهان) از آن عبور می‌کند و بیش از ۲۵٪ صادرات جهانی گاز مایع (LNG) نیز از این مسیر انجام می‌شود. به‌دلیل این حجم از انرژی عبوری، هرمز به کلیدی‌ترین نقطه استراتژیک انرژی جهان بدل شده است و امنیت آن برای اقتصاد جهانی حیاتی است. ایران با در اختیار داشتن سواحل شمالی هرمز و جزایر مهمی چون قشم، لارک، هنگام، بوموسی و تنبها، اشراف مستقیمی بر تنگه هرمز دارد و در مواقع بحران می‌تواند از این اهرم برای اعمال فشار استفاده کند.



در ادامه مسیر به سمت شرق، دریای عمان و محدوده اقیانوس هند شمالی (دریای عرب) حوزه دیگری است که ایران در آن حضور دارد. بندر چابهار در ساحل مکران، تنها بندر اقیانوسی ایران است که دسترسی کشور را به آب‌های آزاد جهان (اقیانوس هند) تأمین می‌کند. دریای عمان عمق بیشتری نسبت به خلیج فارس دارد و محیط عملیاتی متفاوتی است؛ ایران طی سال‌های گذشته با توسعه سواحل مکران و ایجاد پایگاه‌های جدید دریایی در جاسک و کنارک، تلاش کرده مرکز ثقل نیروی دریایی ارتش را به دریای عمان منتقل کند تا آزادی عمل بیشتری در اقیانوس هند داشته باشد. حضور در دریای عمان همچنین امکان حفاظت از خطوط مواصلاتی

خودی (نظیر مسیر کشتی‌رانی به سوی بندرعباس و بوشهر) و مشارکت در امنیت گذرگاه‌های بین‌المللی را به ایران می‌دهد. برای نمونه، ایران در سال‌های اخیر چندین ناوگروه را برای اسکورت کشتی‌های تجاری در برابر دزدان دریایی به خلیج عدن و دریای عرب اعزام کرده و حتی تا دریای سرخ نیز پیشروی داشته است. این حضور دوربرد دریایی که با همکاری‌هایی مثل رزمایش‌های مشترک با روسیه و چین همراه بوده، نشان‌دهنده تلاش ایران برای تبدیل‌شدن به یک نیروی دریایی آب‌های آزاد است.

خلیج فارس به عنوان یک دریای نیمه‌بسته که سواحل آن بین ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تقسیم شده، اهمیت فوق‌العاده‌ای در ژئواکونومی و ژئوپلیتیک دارد. حدود ۶۸٪ ذخایر شناخته‌شده نفت و گاز دنیا در این خلیج و مناطق اطراف آن قرار دارد و بندرها و تأسیسات نفتی فراوانی در سواحل دو طرف فعال هستند. برای ایران، خلیج فارس هم نقش یک سپر دفاعی طبیعی را دارد و هم شریان اقتصادی کشور از طریق پایانه‌های نفتی خارک و بندر صادرات گاز عسلویه در این منطقه جریان می‌یابد. ایران طولانی‌ترین خط ساحلی در خلیج فارس را داراست و این به معنای عمق راهبردی دریایی بیشتر برای کشور است. وجود جزایر ایرانی مثل بوموسی، تنب بزرگ و کوچک، که در دهانه تنگه هرمز واقع شده‌اند، برتری جغرافیایی ایران را تکمیل کرده است؛ این جزایر همچون یک زنجیره دفاعی، دست ایران را برای کنترل عبور و مرور در تنگه و خلیج فارس باز می‌گذارند. البته در مقابل، حضور نیروهای فرامنطقه‌ای (مانند ناوگان پنجم آمریکا مستقر در بحرین) و پایگاه‌های متعدد ایالات متحده در کشورهای جنوبی خلیج فارس، چالشی برای امنیت ایران در این پهنه محسوب می‌شود. هرچند فضای محدود خلیج فارس و نزدیکی سواحل، برای واحدهای بزرگ دریایی مهاجم نیز مخاطره‌آمیز است؛ به عنوان مثال زیردریایی‌های اتمی و ناوهای هواپیمابر دشمن در این آبراه کم‌عمق، آزادی مانور و اختفاء کمتری دارند و در تیررس سلاح‌های ساحلی و هوایی ایران قرار می‌گیرند.

دریای عرب و خلیج عدن به عنوان مسیر اتصال به دریای سرخ و کانال سوئز، از منظر بازرگانی جهانی برای ایران مهم‌اند. هرچند ایران ساحلی مستقیم بر دریای سرخ ندارد، اما از طریق تنگه باب‌المندب و با گذر از تنگه هرمز و دریای عرب، می‌تواند به این آبراه متصل شود. خطوط کشتیرانی حامل کالاهای آسیایی و همچنین نفت‌کش‌هایی که از خلیج فارس به اروپا می‌روند، پس از هرمز باید از باب‌المندب عبور کنند. امنیت باب‌المندب و دریای سرخ نیز برای تجارت ایران (و جهان) حیاتی است، زیرا هرگونه ناامنی در این مسیر می‌تواند مسیرهای جایگزین بسیار طولانی (دور آفریقا) را تحمیل کند. ایران با آگاهی از این موضوع، طی سال‌های گذشته تلاش داشته در معادلات امنیتی دریای سرخ نیز نقش داشته باشد. پیوندهای ایران با گروه انصارالله یمن (حوثی‌ها) یکی از کارت‌های نفوذ غیرمستقیم تهران در دریای سرخ است؛ در خلال جنگ یمن، حوثی‌ها چندین بار حملات موشکی یا پهپادی به کشتی‌های ائتلاف سعودی یا حتی کشتی‌های تجاری در دریای سرخ انجام دادند که هشدار می‌دهد نسبت به امکان ناامن‌سازی این شریان مهم بود. از سوی دیگر، ایران تا پیش از ۲۰۱۵ روابط نظامی نزدیکی با سودان داشت و گزارش‌هایی از بهره‌گیری ایران از بندر پورتنی سودان برای پهلوگیری کشتی‌های خود منتشر شده بود. هرچند با تغییر جهت دولت سودان، این همکاری کاهش یافت، اما حضور رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای رقیب ایران (مانند امارات) در شاخ آفریقا، نشانگر اهمیت روزافزون دریای سرخ در رقابت‌های ژئوپلیتیک است. بنابراین ایران دریای سرخ را نیز به عنوان بُعدی از رقابت منطقه‌ای خود می‌نگرد و تلاش دارد با ائتلاف‌سازی‌های سیاسی (مثلاً با دولت صنعا در یمن) یا حضور غیرمستقیم اطلاعاتی و عملیاتی، در این عرصه بی‌نصیب نماند.

در دریای مدیترانه، حضور ایران محدودتر ولی از نظر سیاسی نمادین است. مدیترانه از طریق کانال سوئز و دریای سرخ به ایران مرتبط می‌شود و جمهوری اسلامی بعد از سقوط صدام و درگیر شدن سوریه در جنگ داخلی، موفق شد یک کریدور زمینی از خاک خود تا سواحل مدیترانه (سوریه و لبنان) ایجاد کند. به موازات آن، ایران چند بار ناوگروه‌های خود را از طریق سوئز به مدیترانه فرستاده است (برای مثال در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ ناوگان ایران از کانال سوئز عبور کرد و در بندر طرطوس سوریه پهلو گرفت). اتصال به مدیترانه برای ایران هم از جهت راهبردی (دسترسی به اروپا و شمال آفریقا) و هم از جهت سیاسی (حمایت از متحدان چون سوریه و حزب‌الله) اهمیت دارد. با حضور نیروی دریایی روسیه در بندر طرطوس و حضور محدود ایران در همان بندر، تهران تلاش کرده پیام حضور خود در مدیترانه را به رقبا مخابره کند. اما از آنجا که نیروی دریایی ایران هنوز یک نیروی اقیانوسی به تمام معنا نیست، حضور در مدیترانه پرچالش است و نیاز به تدارکات دریابرد و پشتیبانی مستمر دارد که فعلاً با کشتی‌های تغییر کاربری داده شده (مانند ناو بندر مکران) به طور محدود انجام می‌شود.



در سال‌های اخیر، نیروی دریایی ارتش ایران شعار «از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس» را دنبال کرده و سعی در نمایش پرچم خود در آب‌های دوردست داشته است. اعزام ناوگروه ۸۶ نیروی دریایی (ناوشکن سهند و ناو پشتیبانی مکران) به سفر ۸ ماهه دور دنیا (عبور از اقیانوس اطلس و حضور در سن پترزبورگ روسیه) در سال ۱۴۰۰ نقطه عطفی بود. همچنین حضور سالانه ناوگروه‌های ایرانی در خلیج عدن و دریای سرخ برای مقابله با دزدی دریایی، به ایران تجربه عمل در آب‌های عمیق‌تر داده است. اگرچه این نمایش قدرت‌ها بیشتر جنبه سیاسی داشته، اما پیام آن واضح است: ایران

می‌خواهد خود را یک بازیگر دریایی در مقیاس اقیانوسی معرفی کند. در صورت وقوع جنگ در خلیج فارس، احتمالاً ایران سعی می‌کند با انتقال بخشی از درگیری به آب‌های دریای عرب و دریای سرخ، صحنه نبرد را گسترش دهد و از فشار در نزدیک سواحل خود بکاهد. مثلاً ممکن است حملات نیابتی یا مستقیم به کشتی‌های دشمن در دریای سرخ یا نزدیکی باب‌المندب ترتیب دهد. حوثی‌های یمن به عنوان هم‌پیمان ایران، بارها تهدید کرده‌اند که اگر آمریکا مستقیماً وارد جنگ ایران شود، به کشتی‌های آمریکایی در دریای سرخ حمله خواهند کرد. در نوامبر ۲۰۲۳، حوثی‌ها با موشک بالستیک ضدکشتی چند کشتی تجاری در دریای سرخ را هدف قرار دادند که نشان داد به این سلاح‌ها دست یافته‌اند. بنابراین شعاع درگیری ممکن است از خلیج فارس فراتر رود و کل شاهراه دریایی خاورمیانه — از تنگه هرمز تا کانال سوئز — دستخوش ناامنی شود. این وضعیت به نوبه خود پای بازیگران بیشتری را بازمی‌کند: مصر و کشورهای آفریقای شرقی نگران امنیت کانال سوئز

و سواحلشان خواهند شد؛ اتحادیه اروپا که بخش عمده تجارتش از کانال سوئز می‌گذرد، برای حفاظت از منافعش شاید وارد عمل شود (چنان‌که قبلاً در ۲۰۱۹ نیروی دریایی اروپا یک ماموریت نظارتی در تنگه هرمز برقرار کرد). در اقیانوس هند، کشورهایی چون هند و پاکستان نیز بی‌تفاوت نخواهند بود. هند رقیب سنتی پاکستان و شریک آمریکا است؛ احتمالاً از تضعیف ایران (هم‌پیمان چین) ناخشنود نخواهد شد، اما نگران انسداد مسیر نفت خود از ایران و عربستان نیز هست. پاکستان روابط نزدیکی با عربستان دارد و شاید کمک‌های پشتیبانی (مثل ارائه بنادر گوادر و کراچی برای لجستیک) انجام دهد. چین به عنوان واردکننده بزرگ نفت و دوست ایران، بیشترین باخت را در اختلال نفتی دارد؛ انتظار می‌رود چین تمام تلاش خود را برای توقف جنگ یا ایجاد مسیرهای جایگزین (حتی انتقال نفت از طریق خاک خود به اروپا) به کار گیرد. در این میان، حضور نظامی دائمی چین در منطقه محدود است (چین یک پایگاه کوچک در جیبوتی دارد و گاه ناوشکن‌هایش برای رزمایش به بندرعباس می‌آیند). اما شاید چین با روسیه در شورای امنیت، به دنبال مهار جنگ از طریق دیپلماسی باشند.

به طور خلاصه، ایران در چهار راه دریایی جهان قرار گرفته است: در شرق، ورودی اقیانوس هند؛ در جنوب غرب، دریای سرخ و سوئز به سوی مدیترانه؛ در شمال، دریای خزر (که البته در این گزارش تمرکز بر آن نیست)؛ و در مرکز، خلیج فارس و تنگه هرمز که قلب تپنده صادرات انرژی دنیاست. این موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد همزمان برای ایران فرصت و چالش است: فرصت از آن جهت که اهرم‌های فشار و عمق راهبردی در اختیار دارد، و چالش از آن رو که در صورت بحران، کشور در معرض تمرکز تنش‌های جهانی قرار می‌گیرد. در بخش‌های بعدی، برخی از این فرصت‌ها و تهدیدها در عرصه جنگ دریایی به تفکیک بررسی می‌شوند.

## **(و) فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در جنگ دریایی**

عرصه دریاها علاوه بر جنبه‌های نظامی، دارای ابعاد اقتصادی، حقوقی و زیرساختی مهمی است که می‌تواند در دوران صلح و جنگ برای ایران هم فرصت‌آفرین و هم تهدیدزا باشد.

ایران از برخی فرصت‌ها و مزیت‌های استراتژیک نیز برخوردار است. مهم‌ترین فرصت ایران، برتری جغرافیایی و اشراف بر تنگه هرمز و سواحل طولانی خلیج فارس است. استقرار موشک‌ها، سامانه‌های ساحلی و شناورها در نزدیک‌ترین فاصله به آبراه‌های حیاتی، به ایران امکان می‌دهد تا در زمان کوتاه و با بهره‌گیری از غافلگیری، ضربات سختی به نیروهای مهاجم وارد آورد یا رفت‌وآمد کشتی‌ها را مختل کند. عمق راهبردی و خطوط تدارکاتی کوتاه‌تر برای ایران به معنای توان تداوم عملیات در یک جنگ فرسایشی دریایی است؛ در حالی که نیروهای فرمانطقه‌ای برای حفظ حضور خود باید به خطوط طولانی تدارکاتی و پایگاه‌های دوردست متکی باشند. ایران همچنین با بومی‌سازی فناوری‌ها و توسعه جنگ‌افزارهای ارزان‌قیمت اما کارآمد (موشک‌های کروز ضدکشتی، پهپادهای انتحاری، مین‌های دریایی و...) توانسته ابزاری نامتقارن برای مهار رقبای پیشرفته فراهم کند. این مزیت نامتقارن، هزینه هرگونه درگیری را برای دشمنان افزایش می‌دهد.

با این حال، چالش‌های اساسی نیز پیش‌روی ایران قرار دارد. نخست، شکاف فناوری و کیفی میان تجهیزات ایران و رقبای قابل انکار نیست. ناوگان کلاسیک نیروی دریایی ارتش ایران عمدتاً متکی به شناورهای قدیمی‌تر (دهه ۱۹۷۰ میلادی) یا تعداد محدودی ناوچه بومی جدید است که در برابر کشتی‌های پیشرفته دشمن از نظر سامانه‌های پدافندی و حسگرها ضعف دارند. برتری مطلق هوایی آمریکا و متحدانش نیز چالشی جدی است؛ تجربه جنگ فالکلند نشان داد که نبود پوشش هوایی کافی می‌تواند آسیب‌پذیری شناورها را مرگبار سازد. در آن جنگ، نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا با وجود قدرت برتر، متحمل خسارات جدی از حملات هوایی آرژانتین و موشک‌های اگزوست شد، به‌طوری‌که چند موشک ارزان‌قیمت توانست ۵ ناو انگلیسی از جمله ناوشکن شفیلد را غرق کند. پیام استراتژیک فالکلند آن بود که حتی یک نیروی دریایی درجه یک بدون پشتیبانی هوایی کافی، در برابر حملات هوایی و موشکی دشمن آسیب‌پذیر است. این درس برای ایران نیز مهم است: در سناریوی جنگ دریایی، تسلط هوایی و فضای اطلاعاتی رقیب، پاشنه آشیل هرگونه ابتکار عمل دریایی ایران خواهد بود.

چالش دیگر، وحدت و هماهنگی رقبای منطقه‌ای علیه ایران است. با آن‌که کشورهای حاشیه خلیج فارس اختلافات داخلی دارند، حضور ایران به عنوان دشمن مشترک می‌تواند آنها را در یک ائتلاف ضدايراني موقت متحد کند. هرچند برخی تحلیل‌ها به وجود ناهماهنگی و ضعف ساختاری در نیروهای دریایی عربی منطقه اشاره دارند — از جمله پایین بودن اولویت تجهیزاتی آنها و کاستی در آموزش‌های مشترک — اما

در صورت بروز جنگ، این کشورها احتمالاً با پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی آمریکا، ضعف‌های خود را جبران خواهند کرد. افزون بر این، ایران با محدودیت‌های اقتصادی دست‌به‌گریبان است. یک نبرد دریایی طولانی می‌تواند صادرات نفت و درآمدهای ارزی کشور را کاهش داده و هزینه‌های جنگ را تحمیل کند. محاصره دریایی احتمالی یا انسداد بنادر ایران توسط دشمن، فشار اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر تهران وارد خواهد کرد.

در مجموع، ایران در یک منازعه دریایی محتمل، ترکیبی از فرصت‌ها و تهدیدها را پیش رو دارد. بهره‌گیری هوشمندانه از مزیت‌های جغرافیایی و نامتقارن، همراه با مدیریت چالش‌های فناورانه و دیپلماتیک، تعیین خواهد کرد که آیا ایران می‌تواند دشمنان برتر خود را فرسایش داده و به بازدارندگی مؤثر دست یابد یا خیر. در ادامه، برای فهم بهتر موازنه قوا، توان دریایی ایران با رقبای کلیدی مقایسه می‌شود.

در این بخش به مهم‌ترین فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در حوزه‌هایی مانند اقتصاد دریاپایه، حقوق بین‌الملل، امنیت بندرها، حمل‌ونقل انرژی و زیرساخت‌های دریایی پرداخته می‌شود.

#### • اقتصاد دریاپایه (Blue Economy):

فرصت‌ها: ایران با داشتن سواحل طولانی در شمال و جنوب، پتانسیل عظیمی برای توسعه اقتصاد مبتنی بر دریا دارد. تجارت دریایی (صادرات و واردات از طریق دریا) شریان حیاتی اقتصاد کشور است و توسعه بنادر بزرگی چون شهید رجایی، امام خمینی و چابهار می‌تواند درآمدهای ترانزیتی و اشتغال‌زایی گسترده ایجاد کند. همچنین منابع زنده دریایی (شیلات) و منابع بستر دریا (مانند میادین نفت و گاز فراساحلی) فرصت‌های اقتصادی ارزشمندی هستند. هرچه قدرت دریایی ایران بیشتر شود، امکان بهره‌برداری امن‌تر از این منابع و مسیرها فراهم‌تر خواهد شد. برای مثال، امنیت خطوط کشتیرانی صادرات نفت و پتروشیمی ایران در گرو حفاظت دریایی است؛ تقویت نیروی دریایی و حضور فعال در آب‌راه‌ها باعث افزایش اطمینان شرکت‌ها و بیمه‌گران بین‌المللی برای کار با بنادر ایران می‌شود و به رونق تجارت کمک می‌کند. افزون بر این، طرح‌های توسعه سواحل مکران و تبدیل آن به قطب صنعتی-بندری، از جمله فرصت‌هایی است که با تأمین امنیت دریایی و سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند اقتصاد کشور را متحول کند.

تهدیدها: در صورت بروز جنگ دریایی یا افزایش تنش‌ها، اقتصاد دریاپایه ایران به شدت آسیب‌پذیر می‌شود. تحریم‌های دریایی و محدودیت‌های بیمه‌ای یکی از حربه‌هایی است که در سال‌های گذشته علیه صادرات نفت و کشتیرانی ایران به کار رفته و می‌تواند تشدید شود. به عنوان نمونه، در مقاطعی برخی شرکت‌های کشتیرانی ایرانی نظیر خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی یا نفتکش‌های ایران در لیست تحریم قرار گرفتند که امکان پهلوگیری یا عبور آن‌ها را محدود کرد. در شرایط جنگی، حتی اگر تحریم رسمی وجود نداشته باشد، خطر حمله به کشتی‌های تجاری و نفتکش‌های ایران یا ناامن جلوه دادن مسیرهای دریایی منتهی به ایران توسط دشمن، می‌تواند هزینه‌های بیمه و حمل‌ونقل دریایی را برای کشور بالا ببرد و عملاً صادرات نفت و واردات کالا را مختل سازد. نمونه تاریخی، جنگ نفت‌کش‌ها در دهه ۱۹۸۰ میلادی است که طی آن صدها کشتی تجاری در خلیج فارس هدف قرار گرفتند و هزینه تجارت منطقه را سرسام‌آور کردند. بنابراین یکی از تهدیدهای جدی، فلج شدن اقتصاد ایران از طریق اختلال در خطوط مواصلاتی دریایی است.

#### • حقوق بین‌الملل دریایی:

فرصت‌ها: نظام حقوق بین‌الملل دریایا (به‌ویژه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریایا یا UNCLOS) اصولی را برای بهره‌برداری صلح‌آمیز از دریایا و عبور و مرور آزاد کشتی‌ها تعیین کرده است. هرچند ایران هنوز به UNCLOS ملحق نشده، اما عمده قواعد عرفی آن را پذیرفته است. بر اساس حقوق بین‌الملل، ایران حاکمیت کامل بر آب‌های سرزمینی تا ۱۲ مایل از خط ساحلی خود دارد و در این محدوده می‌تواند قوانین خود را اعمال کند. همچنین ایران منطقه انحصاری اقتصادی (EEZ) تا ۲۰۰ مایل دریایی در دریای عمان دارد که حق بهره‌برداری اقتصادی از منابع آن را به کشور می‌دهد. اصل عبور بی‌ضرر (Innocent Passage) در تنگه‌ها یک قاعده بین‌المللی است که به همه کشورها اجازه عبور از آب‌راه‌های بین‌المللی (مانند هرمز) را می‌دهد مشروط بر اینکه صلح و نظم ساحلی را نقض نکنند. ایران می‌تواند از این مقررات در شرایط عادی برای تأمین عبور امن کشتی‌ها و بهره‌مندی از حق ترانزیت استفاده کند. به علاوه، نهادهای بین‌المللی دریانوردی (مثل سازمان بین‌المللی

دریانوردی IMO) تریبونی برای ایران هستند تا دیدگاه‌های خود را مطرح و ائتلاف‌های حقوقی ایجاد کند؛ به عنوان مثال برای محکومیت حضور نظامی غیرقانونی یا اعمال فشار سیاسی بر کشورهای متخاصم.

تهدیدها: در وضعیت جنگی یا بحران امنیتی، حقوق بین‌الملل دریایی میدان نبرد تفاسیر و استثنائات می‌شود. اگر ایران احساس کند امنیت ملی‌اش به خطر افتاده، ممکن است دست به اقداماتی بزند که از نظر برخی کشورها مغایر آزادی کشتیرانی باشد؛ نمونه شاخص، تهدید به بستن تنگه هرمز است. هرچند طبق UNCLOS تنگه هرمز مشمول عبور ترانزیتی است، اما در وضعیت جنگی حاکمیت ملی و اصول حقوق جنگ بر عبور آزاد غلبه دارد و ایران می‌تواند در صورت تهدید حیاتی، عبور و مرور را محدود کند. این اقدام می‌تواند به تقابل حقوقی با قدرت‌های جهانی بینجامد و حتی پای شورای امنیت سازمان ملل را به میان بکشد. تهدید حقوقی دیگر، ادعاهای ارضی و مرزی برخی همسایگان است؛ هرچند اکثر مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس مشخص شده، اما امارات ادعای مالکیت جزایر تنب و بوموسی را مطرح می‌کند که می‌تواند بهانه مداخله حقوقی یا حتی نظامی باشد. به‌علاوه، اگر ایران در خلال یک درگیری، کشتی‌های کشورهای ثالث را مورد بازرسی یا حمله قرار دهد (مثلاً به ظن حمل سلاح برای دشمن)، ممکن است از منظر حقوق بین‌الملل به اقدام غیرقانونی متهم شود و اجماع جهانی علیه خود ایجاد کند. به طور خلاصه، مرز باریکی بین استفاده مشروع از حقوق دریایی و نقض آن در شرایط بحرانی وجود دارد که مدیریت آن برای ایران یک چالش خواهد بود.

#### • امنیت بندرها و زیرساخت‌های دریایی:

فرصت‌ها: ایران دارای بنادر بزرگ تجاری و پایانه‌های نفتی حیاتی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان است. این بنادر هم دارایی اقتصادی و هم دارایی استراتژیک کشور محسوب می‌شوند. ایمن‌سازی و توسعه این بنادر (از طریق سیستم‌های دفاع ساحلی، پدافند هوایی و سازه‌های محافظ) یک فرصت برای افزایش تاب‌آوری کشور در برابر جنگ دریایی است. هر چه بندرهای ایران امن‌تر باشند، دشمن در آسیب‌رسانی به اقتصاد کشور ناکام‌تر خواهد بود. از طرف دیگر، توسعه زیرساخت‌هایی نظیر خطوط لوله نفت و گاز جایگزین مسیر دریا (مثل خط لوله نفت گوره-جاسک که نفت را به دریای عمان می‌رساند) می‌تواند وابستگی به یک نقطه (تنگه هرمز) را کاهش دهد و فرصت ادامه صادرات حتی در شرایط ناامن شدن خلیج فارس را فراهم کند. همچنین سرمایه‌گذاری در سامانه‌های هشدار سریع و نظارت ساحلی (رادارهای ساحلی، پهپادهای گشت‌زنی) در بنادر، به کشف سریع تهدیدات (مثل نزدیک شدن قایق‌های انفجاری یا زیردریایی‌های کوچک دشمن) کمک می‌کند.

تهدیدها: از جدی‌ترین تهدیدهای جنگ دریایی برای ایران، حملات به بنادر و زیرساخت‌های ساحلی است. دشمن به خوبی می‌داند که بندرهای نفتی مانند خارک و عسلویه شاه‌راه اقتصاد ایران هستند؛ لذا در صورت جنگ احتمالاً نخستین اهداف، این مراکز خواهند بود. حملات موشکی یا هوایی متمرکز می‌تواند صادرات نفت ایران را زمین‌گیر کند و خسارات سنگینی به تجهیزات بارگیری و انبارش وارد آورد. همچنین مین‌گذاری در ورودی بنادر یک شیوه کلاسیک در جنگ دریایی است که می‌تواند تردد کشتی‌ها را متوقف کند. از سوی دیگر، زیرساخت‌های حیاتی نظیر نیروگاه‌های ساحلی، کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن، و دکل‌های مخابراتی ساحلی نیز در تیررس حملات دریایی قرار دارند. تجربه جنگ‌های اخیر (مثلاً حمله به تأسیسات نفتی عربستان در سال ۲۰۱۹) نشان داد که پهپادها و موشک‌های کروز قادرند از فاصله دور به زیرساخت‌های حیاتی اصابت کنند؛ ایران نیز باید آماده مقابله با حملات دورایستای دریایی به بنادر و تأسیسات خود باشد. آلودگی و بحران زیست‌محیطی ناشی از تخریب زیرساخت‌ها (مانند آتش‌سوزی گسترده نفت در خارک) می‌تواند تبعات ثانویه برای کشور داشته باشد. بنابراین تهدید اصلی، فلج شدن لجستیک و اقتصاد کشور از طریق حمله به گلوگاه‌های بندری است که نیازمند پیش‌بینی و چاره‌اندیشی دفاعی است.

#### • حمل و نقل انرژی و امنیت خطوط کشتیرانی:

فرصت‌ها: ایران به عنوان دارنده منابع بزرگ نفت و گاز، منافع مستقیمی در امنیت عبور و مرور انرژی در منطقه دارد. در زمان صلح، ایران و همسایگانش همگی منتفع از امنیت مسیرهای دریایی هستند و این یک مصلحت مشترک منطقه‌ای ایجاد می‌کند. ایران می‌تواند با ابتکار عمل‌های دیپلماتیک (مثلاً طرح پیمان عدم تعرض دریایی در خلیج فارس یا طرح «صلح هرمز» که در سال ۱۳۹۸ پیشنهاد شد) به کاهش حضور نظامی بیگانگان و افزایش همکاری منطقه‌ای برای حفاظت از عبور انرژی کمک کند. همچنین حضور مؤثر ایران در اسکورت نفتکش‌ها (چه متعلق به ایران و چه سایر کشورها) در آب‌های پرخطر، می‌تواند اعتبار ایران را به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت انرژی افزایش دهد. برای

نمونه، نیروی دریایی ارتش ایران بارها نفتکش‌های خود را در برابر دزدان دریایی اسکورت کرده و حتی در سال ۲۰۲۱ دو نفتکش ایرانی را از مسیر اطراف آفریقا و جبل الطارق به مدیترانه و سپس به ونزوئلا رساند. این نشان می‌دهد ظرفیت عملیاتی دوربرد برای حفاظت از منافع انرژی در حال شکل‌گیری است.

تهدیدها: در سناریوی جنگ دریایی، خطوط کشتیرانی حامل نفت و گاز تبدیل به میدان جنگ می‌شوند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، جنگ نفتکش‌ها در دهه ۱۳۶۰ تجربه تلخی بود که می‌تواند تکرار شود. در صورت ورود آمریکا یا اسرائیل به یک درگیری، احتمال حمله به نفتکش‌های ایرانی یا مرتبط با ایران زیاد است. بالعکس، ایران نیز تهدید کرده که اگر امنیتش به خطر بیافتد، صدور انرژی منطقه را مختل خواهد کرد. ابزارهایی مانند مین‌های دریایی، حملات اژدری زیردریایی‌ها یا حتی توقیف فیزیکی نفتکش‌ها (همانند ماجرای توقیف نفتکش انگلیسی استینا ایمپرو در ۲۰۱۹) می‌تواند برای این منظور به کار رود. اما این اقدامات ممکن است به اقدام متقابل شدید از سوی قدرت‌های بزرگ بینجامد. بیمه‌گران بین‌المللی در صورت افزایش خطر، ممکن است منطقه جنگی اعلام کنند که هزینه حمل‌ونقل هر بشکه نفت را ده‌ها دلار افزایش می‌دهد و عملاً صادرات انرژی را غیراقتصادی می‌کند. حتی اگر ایران به نفتکش‌ها حمله نکند، وقوع جنگ باعث خروج شرکت‌های کشتیرانی خارجی از منطقه خواهد شد؛ مثلاً خطوط کانتینری ممکن است بنادر ایران را ترک کنند و کشور در تأمین کالا دچار مشکل شود. بنابراین تهدید جدی این است که با شعله‌ور شدن جنگ دریایی، شریان انرژی و تجارت کشور قطع گردد و ایران از درآمد حیاتی صادرات محروم شود.

#### • محیط‌زیست و حقوق دریا (فرصت پنهان و تهدید خاموش):

فرصت‌ها: توجه به ابعاد محیط‌زیستی دریا می‌تواند برای ایران یک زمینه همکاری بین‌المللی حتی با برخی کشورهای متخاصم باشد. مثلاً همه کشورهای منطقه نگران آلودگی نفتی خلیج فارس هستند؛ ایران می‌تواند پیشنهاد ایجاد سازوکار منطقه‌ای پاسخ به بحران‌های زیست‌محیطی دریایی را بدهد تا در زمان صلح ارتباطات مفیدی شکل گیرد که در زمان جنگ جلوی اقدامات مخرب علیه زیرساخت‌ها را بگیرد (چون تبعاتش دامن همه را می‌گیرد). همچنین حقوق دریاها در حوزه حفاظت محیط‌زیست می‌تواند اهرمی علیه جنگ‌افروزی باشد؛ به طور نمونه، استفاده از برخی تسلیحات (مثل اژدرهای هسته‌ای یا انفجار چاه‌های نفت) به عنوان جنایت زیست‌محیطی محکوم است و ایران می‌تواند در مجامع بین‌المللی هرگونه تهدید به این اقدامات را پیشاپیش غیرقانونی اعلام کند.

تهدیدها: از سوی دیگر، جنگ دریایی می‌تواند فاجعه محیط‌زیستی برای ایران به همراه داشته باشد. نشت نفت گسترده از نفتکش‌ها یا چاه‌های نفتی، مرگ و میر آبزیان، آلودگی سواحل خوزستان و بوشهر و حیات صیادی مردم را تهدید می‌کند. استفاده احتمالی از سلاح‌های ممنوعه (مثلاً مین‌های نشمین‌دار یا انفجارات وسیع دریایی) می‌تواند اکوسیستم خلیج فارس را برای دهه‌ها تخریب کند. این تهدید خاموشی است که در بحبوحه جنگ ممکن است نادیده گرفته شود ولی در بلندمدت بر امنیت غذایی و سلامت جوامع ساحلی ایران اثر خواهد گذاشت. بنابراین در کنار همه ابعاد نظامی و اقتصادی، بعد محیط‌زیستی جنگ دریایی نیز تهدیدی است که باید در محاسبات مدنظر باشد.

در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت عرصه دریایی برای ایران یک شمشیر دولبه است: اگر کشور بتواند با تقویت توان نظامی، دیپلماسی فعال دریایی، توسعه زیرساخت‌ها و رعایت الزامات بین‌المللی، شرایط صلح‌آمیز را حفظ کند، دریاها موتور رشد اقتصاد ملی و اقتدار منطقه‌ای خواهند بود؛ اما اگر تنش‌ها به درگیری کشیده شود، همین دریاها می‌توانند گلوگاه‌های خفگان اقتصاد و امنیت کشور شوند. بنابراین بهره‌گیری از فرصت‌ها و دفع تهدیدهای دریایی، نیازمند راهبرد جامع دریایی است که تمامی این ابعاد را دربر بگیرد. بخش بعدی، به سناریوهای محتمل جنگ دریایی آینده و مداخله بازیگران مختلف می‌پردازد که آژمونی برای چنین راهبرد جامعی خواهند بود.

#### **(ز) سناریوهای احتمالی جنگ دریایی آینده در منطقه**

با توجه به پیچیدگی مناسبات منطقه‌ای و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، می‌توان چند سناریوی محتمل برای درگیری‌های دریایی آینده را در نظر گرفت. در هر سناریو نقش آفرینی ایالات متحده، متحدان غربی، اسرائیل و کشورهای منطقه‌ای به شکل متفاوتی متصور است. این سناریوها از درگیری محدود تا جنگی گسترده متغیرند:

- سناریوی ۱، رویارویی محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس:

در این حالت، یک حادثه (مثلاً برخورد گشتی‌های سپاه با ناو آمریکایی یا سرنگونی یک پهپاد) منجر به درگیری محدود نظامی بین ایران و ایالات متحده در آب‌های خلیج فارس می‌شود. آمریکا با تکیه بر ناوشکن‌ها و ناو هواپیمابر خود سعی در ضربه زدن به قایق‌های تندرو، سکوها و راداری ساحلی و شاید مواضع موشکی ایران خواهد کرد. ایران در مقابل از مین‌ریزی گسترده در تنگه هرمز و حملات ناگهانی قایق‌ها و پهپادهای خود بهره می‌گیرد. نتیجه این سناریو می‌تواند انسداد موقت تنگه هرمز باشد به‌طوری‌که بخشی از ناوگان آمریکا در خلیج فارس گیر بیافتد. منابع غربی (از جمله نیویورک تایمز) گزارش داده‌اند که پنتاگون نسبت به توان ایران در مین‌گذاری سریع هرمز و به دام انداختن ناوهای خود آگاه است. ممکن است آمریکا برای اجتناب از این دام، ناوهایش را به خارج خلیج فارس منتقل کند و از آنجا حملات موشکی یا هوایی را ادامه دهد. این سناریو شبیه یک جنگ دریایی موضعی خواهد بود که در آن ایران تلفات مادی بیشتری متحمل می‌شود (احتمال از دست دادن تعدادی شناور و تأسیسات ساحلی)، اما آمریکا نیز ممکن است آسیب‌پذیری خود در برابر تاکتیک‌های نامتقارن ایران را تجربه کند و تنگه هرمز به عنوان برگ برنده ایران مطرح شود. در این سناریو نقش کشورهای منطقه عمدتاً پشتیبانی لجستیکی از آمریکا (مثلاً استفاده از پایگاه بحرین و قطر) است و مداخله مستقیم آن‌ها محدود خواهد بود. اما پیامد اقتصادی جهانی آن شدید است، زیرا اختلال در هرمز قیمت نفت را فوراً افزایش می‌دهد.

- سناریوی ۲، جنگ گسترده ایران و ائتلاف غربی-عربی:

در این وضعیت فرضی، تنش بزرگ‌تر (مثلاً حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران) جرقه یک جنگ وسیع را می‌زند. آمریکا به همراه متحدان غربی (انگلیس، فرانسه) و مشارکت برخی کشورهای منطقه (عربستان، امارات و شاید بحرین) یک ائتلاف دریایی برای رویارویی با ایران تشکیل می‌دهند. در چنین جنگی، شاهد درگیری در چند جبهه دریایی خواهیم بود: خلیج فارس، دریای عمان، و احتمالاً دریای سرخ. نیروی دریایی ارتش ایران و سپاه احتمالاً به دو بخش مأموریت می‌گیرند؛ سپاه با انبوه قایق‌های تندرو، موشک‌های ساحلی و پهپادها سعی در فرسایش توان ناوگان دشمن در خلیج فارس می‌کند، در حالی که نیروی دریایی ارتش در دریای عمان به ایجاد عمق و پراکندگی نیروها می‌پردازد تا از آسیب‌پذیری مستقیم در خلیج فارس بگریزد. راهبرد ایران ممکن است کشاندن درگیری به خارج از منطقه نیز باشد؛ یعنی با عملیات در دریای سرخ (مثلاً توسط یگان‌هایی که از قبل به آنجا اعزام شده‌اند یا با کمک نیروهای نیابتی) تلاش کند خط تدارکاتی دشمن را تهدید کند. اسرائیل در این سناریو به احتمال زیاد مستقیماً وارد صحنه خلیج فارس نمی‌شود، اما با زیردریایی‌های دولفین خود در دریای سرخ و دریای عرب دست به عملیات پنهان علیه کشتی‌ها یا سواحل ایران خواهد زد. از سوی دیگر، نیروهای دریایی عربستان و امارات (که مجهز به ناوچه‌ها و تسلیحات غربی‌اند) احتمالاً وظیفه پشتیبانی نزدیک در خلیج فارس را بر عهده دارند. این سناریو برای ایران بسیار خطرناک است، زیرا عدم توازن قوا محسوس خواهد بود؛ ناوگان ائتلاف از نظر فناوری برتر بوده و برتری هوایی نیز در اختیار آن‌هاست. ممکن است شاهد عملیات آبی-خاکی محدود علیه جزایر ایرانی یا سواحل خلیج فارس باشیم که ایران باید با همه توان از آن جلوگیری کند. نتیجه محتمل این جنگ گسترده، اگر به درازا بیانجامد، فرسایش شدید زیرساخت‌های دریایی ایران ولی نیز تلفات اقتصادی و زیست‌محیطی بزرگ برای همه طرف‌ها است. این وضعیت شبیه‌سازی نوعی جنگ جهانی انرژی خواهد بود که تبعاتش فراتر از منطقه می‌رود و شاید مداخله شورای امنیت برای آتش‌بس را بطلبد.

- سناریوی ۳، نبرد دریایی نامتقارن میان ایران و اسرائیل:

این سناریو تاکنون به شکل جنگ سایه در دریا جریان داشته است. طی سال‌های اخیر، گزارش‌های متعددی از درگیری پنهان ایران و اسرائیل در دریا منتشر شده که شامل حمله به کشتی‌های یکدیگر می‌شود. اسرائیل نفتکش‌های مرتبط با ایران به مقصد سوریه را هدف قرار داده و در مقابل، کشتی‌های تجاری مرتبط با اسرائیل در دریای عمان مورد حمله قرار گرفته‌اند. اگر تنش ایران و اسرائیل اوج بگیرد (مثلاً پس از یک حمله سایبری یا ترور و پاسخ متقابل)، این جنگ دریایی سایه می‌تواند آشکارتر و شدیدتر شود. در آن حالت، صحنه اصلی در دریای سرخ و دریای عمان خواهد بود. اسرائیل احتمالاً از طریق دریای سرخ (جایی که دسترسی دارد) به کشتیرانی ایران ضربه می‌زند و شاید حتی بخواهد با زیردریایی‌هایش به حوالی سواحل ایران نزدیک شود. از طرفی، یگان‌های ویژه دریایی اسرائیل (کماندوهای شاییت-۱۳) توانایی

حملات مخفی به کشتی‌ها در بنادر خارجی را دارند. ایران نیز ممکن است با استفاده از نیروی دریایی ارتش در دریای سرخ (مثلاً ناوهای مستقر در آب‌های بین‌المللی) و همچنین کمک به گروه‌های حامی خود (حوثی‌ها) پاسخ دهد. در این سناریو، آمریکا به طور مستقیم وارد نمی‌شود مگر اینکه منافعهش ضربه بخورد، اما آمریکا احتمالاً اطلاعات و حمایت لجستیکی به اسرائیل می‌دهد. کشورهای منطقه همچون عربستان و امارات، از ضربه به ایران خشنود می‌شوند ولی شاید مستقیماً دخالت نکنند تا در تیررس پاسخ ایران (از طریق حوثی‌ها) قرار نگیرند. نتیجه این نبرد احتمالاً فرسایشی و بدون برنده روشن خواهد بود؛ دو طرف به کشتی‌های یکدیگر خسارت می‌زنند اما سعی می‌کنند از آستانه جنگ تمام‌عیار عبور نکنند. این وضعیت می‌تواند امنیت دریایی منطقه را بی‌ثبات و هزینه بیمه و حمل‌ونقل را افزایش دهد، اما دامنه‌اش محدودتر از سناریوی قبلی است.

#### • سناریوی ۴، بحران دریایی چندجانبه (مداخله ترکیه یا دیگران):

شرایطی را متصور شویم که در دریای مدیترانه یا سرخ بحرانی رخ دهد و ایران نیز درگیر آن شود. مثلاً بحران لیبی یا شرق مدیترانه می‌تواند ترکیه، مصر، اسرائیل و ناتو را درگیر کند و ایران شاید به طور سیاسی جانب ترکیه را بگیرد (با توجه به روابط نسبتاً خوب اخیر) یا در محور مخالف آن (همراه با سوریه و مصر). اگر ترکیه در مدیترانه شرقی وارد درگیری بر سر منابع انرژی با یونان، قبرس یا مصر شود، ممکن است محدودیت‌هایی بر عبور کشتی‌های ایرانی از سوئز یا تنگه داردانل پدید آید. همچنین سناریوی مداخله ترکیه به عنوان میانجی در دریای سرخ (مثلاً در بحران سد نیل میان مصر و اتیوپی) مطرح شده که البته نظامی نیست ولی به هر حال حضور نیروی دریایی ترکیه در دریای سرخ را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، ایران خود را بازیگری در حاشیه خواهد یافت و سعی می‌کند با دیپلماسی، منافعهش (آزادی کشتیرانی و حفظ امنیت دوستانش) را تأمین کند.

سناریوی دیگر می‌تواند درگیری پاکستان و هند در دریای عمان باشد که به‌طور ناخواسته امنیت سواحل ایران را هم متأثر می‌کند. این سناریوی چندجانبه هرچند مستقیماً جنگ دریایی ایران نیست، اما پای ایران را به درگیری‌های پیچیده‌تر می‌کشد که نیازمند مهارت دیپلماتیک و حفظ بی‌طرفی نسبی است؛ چرا که اگر اشتباهاً وارد یکی از بلوک‌ها شود، می‌تواند دشمنان جدید برای خود بترشد.

با بررسی این سناریوها، چند نکته کلی آشکار می‌شود:

اول آن‌که تنگه هرمز نقطه قانونی تقریباً همه سناریوهای جدی درگیری است. چه در تقابل با آمریکا و چه در مواجهه با اسرائیل، این گذرگاه حیاتی یا ابزار فشار ایران خواهد بود یا هدف فشار دشمن.

دوم این‌که بازیگران فرامنطقه‌ای (آمریکا و تا حدی ناتو) نقش تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ دریایی دارند؛ بدون مداخله آن‌ها، درگیری‌ها محدودتر باقی می‌ماند و با ورودشان، جنگ به سطحی کاملاً متفاوت ارتقاء می‌یابد.

سوم، امنیت انرژی و اقتصاد جهانی به شدت با این سناریوها گره خورده است؛ هر جنگی در خلیج فارس و دریای عمان سریعاً به یک بحران اقتصادی جهانی تبدیل می‌شود که می‌تواند فشارهای دیپلماتیک برای خاتمه جنگ را افزایش دهد.

چهارم، ایران در تمامی این سناریوها بر تاکتیک‌های جنگ نامتقارن تکیه دارد تا ضعف نسبی تجهیزاتش را جبران کند: از مین و موشک گرفته تا پهپاد و نیابتی‌ها. در مقابل دشمنان بر فناوری برتر و برتری‌های نسبی هوایی-ماهواره‌ای خود اتکا می‌کنند.

و نکته آخر این‌که بازدارندگی دریایی ایران اگر به اندازه کافی قوی باشد، شاید مانع تحقق بسیاری از این سناریوهای وخیم گردد. راهبرد صحیح می‌تواند دشمن را از آغاز درگیری منصرف کند، که مطلوب‌ترین نتیجه است.

در بخش بعد، به راهبردها و پیشنهادهای سیاستی مشخص خواهیم پرداخت که هدف آن تقویت همین بازدارندگی و هدایت ایران از سناریوهای بحرانی به سوی صلح پایدار در دریاها است.

### ح) راهکارها و راهبردهای پیشنهادی برای تقویت بازدارندگی و امنیت دریایی ایران

با توجه به تحلیل‌های پیشین، اکنون مجموعه‌ای از پیشنهادهای سیاستی و راهبردی برای ارکان مختلف کشور (مسئولان حاکمیتی، نیروهای

مسلح، اندیشکده‌ها و رسانه‌ها) ارائه می‌شود. هدف این پیشنهادها، افزایش بازدارندگی در برابر تهدیدات دریایی، تقویت ظرفیت‌های بومی و حفظ امنیت دریاهای پیرامونی ایران است.

#### ۱. پیشنهادها برای مسئولان حاکمیتی (دولت و دستگاه دیپلماسی):

- تدوین دکترین جامع دریایی: لازم است یک استراتژی ملی دریایی مدون شود که اهداف ایران در حوزه نظامی، اقتصادی و دیپلماسی دریایی را هماهنگ سازد. این دکترین باید درس‌آموخته‌های جنگ نفتکش‌ها، تحولات تکنولوژیک (مانند پهپادبرها) و وضعیت روز (مثل حضور اسرائیل در منطقه) را لحاظ کند.
- تقویت دیپلماسی چندجانبه دریایی: وزارت خارجه می‌تواند ابتکار عمل‌هایی نظیر پیمان عدم تعرض دریایی خلیج فارس یا ایجاد یک مجمع گفتگوی امنیت دریایی منطقه را پیگیری کند تا تنش‌زدایی شود. همچنین عضویت یا همکاری فعال‌تر با سازمان‌های بین‌المللی دریایی (IMO، IONS و غیره) باید در دستور باشد تا صدای ایران در قواعدگذاری جهانی شنیده شود. هر اندازه ایران بتواند برخی کشورهای منطقه را بی‌طرف یا همراه نگاه دارد، در انزوای کمتری خواهد جنگید. تعامل مستمر با همسایگان خلیج فارس (حتی دشمنان بالقوه) اهمیت دارد. بهبود روابط با قطر، عمان و حتی کویت می‌تواند شکاف در شورای همکاری خلیج فارس را حفظ کند و مانع اجماع کامل آنها علیه ایران شود. عمان به‌عنوان نگهبان جنوبی هرمز، نقشی کلیدی دارد؛ باید از طریق همکاری‌های اقتصادی و امنیتی با مسقط، اعتمادسازی کرد تا در صورت بحران، عمان حداقل اجازه استفاده تام پایگاه‌هایش توسط ناتو را ندهد. همچنین دیپلماسی عمومی برای اعلام اینکه ایران در پی ثبات منطقه است و جنگ را تحمیل نخواهد کرد، می‌تواند فضا را مساعد کند. هرچه کشورهای بیشتری متقاعد شوند که شروع جنگ تقصیر ایران نیست، احتمال شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه ایران کمتر می‌شود.
- تضمین خطوط جایگزین انرژی: دولت با سرمایه‌گذاری بر طرح‌هایی مانند خط لوله ساحلی به دریای عمان و توسعه صادرات گاز از مسیرهای زمینی، وابستگی به تنگه هرمز را کاهش دهد تا در مواقع بحرانی ابزار فشار دشمن کم‌اثرتر شود.
- توسعه سواحل مکران: حاکمیت می‌بایست طرح توسعه سواحل مکران را با قوت ادامه دهد؛ ایجاد شهرها و مراکز صنعتی-بندری در این منطقه هم به عمران و اشتغال کمک می‌کند و هم عمق استراتژیک دریایی کشور را افزایش می‌دهد. وقتی دریای عمان بدل به مرکز ثقل اقتصادی ایران شود، دشمن در محاسبات خود مجبور به احتیاط بیشتر خواهد بود.
- افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌های اقتصادی و بندری: دشمن در جنگ دریایی حتماً اقتصاد ایران را نشانه خواهد گرفت. لازم است از هم‌اکنون تدابیر پدافندی غیرعامل برای حفاظت از بنادر و تأسیسات حیاتی اتخاذ شود. احداث پناهگاه‌ها و استحکامات برای مخازن نفتی خارک و بندرعباس، ایجاد قابلیت عملیاتی‌سازی فوری بنادر جایگزین (مثلاً توسعه بندر چابهار به عنوان مسیر امن‌تر خارج از تنگه هرمز)، و تنوع‌بخشی به مسیرهای واردات کالا (استفاده از مسیر ریلی شمال-جنوب از طریق روسیه در صورت انسداد دریا) از جمله این اقدامات است. همچنین ذخیره‌سازی کالای اساسی در داخل به میزان کافی برای دوران جنگ ضروریست تا کشور در محاصره دریایی ضربه‌پذیر نباشد.
- حفظ ابتکار عمل سیاسی برای پایان دادن به منازعه: هیچ جنگی ابدی نیست و بالاخره با مذاکره خاتمه می‌یابد. ایران باید در اوج بحران هم یک مسیر دیپلماتیک باز نگه دارد تا بتواند جنگ را در شرایط مناسب متوقف کند. تعیین خطوط قرمز و انتقال پیام آنها از طریق واسطه‌ها (مانند عمان یا سازمان ملل) می‌تواند مانع از سوءتفاهم خطرناک شود. همچنین لزومی ندارد تمام برگ‌ها یکجا رو شود؛ مثلاً ممکن است در آغاز جنگ ایران به جای بستن کامل هرمز، صرفاً هشدار دهد که این اقدام را خواهد کرد و آن را منوط به رفتار دشمن کند. چنین تاکتیک‌هایی فضای مانور سیاسی ایجاد می‌کند. مهم است که حاکمیت به شکل یک‌صدا اما منعطف عمل کند: از یکسو عزم و توانمندی دفاعی را نشان دهد (تا دشمن فکر ضربه سریع و وادار کردن ایران به تسلیم را نکند) و از سوی دیگر آمادگی برای صلحی شرافتمندانه را حفظ کند (تا راه خروج افتخارآمیز از بحران مسدود نشود).
- ارتقای همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای همسو: در شرایط کنونی، به‌ویژه با توجه به نظم در حال تغییر جهانی، ایران می‌تواند از

قدرت‌هایی چون چین و روسیه برای موازنه‌سازی کمک گیرد. برگزاری رزمایش‌های مشترک دریایی (همانند رزمایش مرکب با چین و روسیه که در اقیانوس هند انجام شد) نه تنها انتقال دانش و تجربه را به همراه دارد، بلکه پیامی بازدارنده به غرب است که ایران تنها نیست. در صورت وقوع جنگ، چین و روسیه احتمال اعزام نیروی مستقیم را ندارند، اما می‌توانند از نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی برای فشار به توقف جنگ استفاده کنند. همچنین روسیه می‌تواند به ایران در زمینه اطلاعات ماهواره‌ای و جنگ الکترونیک کمک‌های مخفیانه ارائه دهد. منافع چین اقتضا می‌کند خلیج فارس ناامن نشود؛ لذا شاید در پشت‌صحنه واشنگتن را تحت فشار بگذارد که زودتر آتش‌بس کند. شرط بهره‌گیری از این فرصت، هماهنگی استراتژیک پیشاپیش با این قدرت‌ها است. ایران باید از الآن گفتگوهای درباره سناریوهای بحران با پکن و مسکو داشته باشد تا در زمان لازم، همکاری سریع‌تر و موثرتر باشد.

## ۲. پیشنهادها برای نیروهای مسلح (ارتش و سپاه):

- نوسازی و بومی‌سازی تجهیزات دریایی: افزایش تولید و به‌کارگیری شناورهای مدرن بومی یک ضرورت است. به عنوان مثال، پروژه‌های ساخت ناوشکن‌های کلاس دماوند/سهند و زیردریایی‌های نیمه‌سنگین فاتح باید سرعت گیرد. همچنین توسعه ناوهای چندمنظوره پهپادبر (مانند ناوبندر شهید مهدوی و شهید باقری) که توان حمل پهپادهای رزمی و شناسایی دارند، بازدارندگی را ارتقا می‌دهد. چنان‌که رئیس شهید ستادکل نیروهای مسلح، سپهبد باقری تصریح کرد، ساخت ناوهای پهپادبر از الزامات دفاع و بازدارندگی پایدار است. این شناورها می‌توانند حضور ایران در آب‌های دوردست را نیز تسهیل کنند.
- توسعه تسلیحات نامتقارن پیشرفته: نیروهای مسلح باید سرمایه‌گذاری در حوزه موشک‌های دوربرد ضدکشتی (بالتر از ۳۰۰ Km)، اژدرهای هوشمند، مین‌های دریایی پیشرفته (مین‌های راکتی، هوشمند و کنترل از راه دور) و پهپادهای زیرآبی را افزایش دهند. این تسلیحات هزینه هرگونه تجاوز را برای دشمن بالا می‌برند.
- افزایش توان پدافند ساحلی و دریایی: تقویت چتر پدافند هوایی بخصوص بر فراز تأسیسات ساحلی و ناوگروه‌ها حیاتی است. سامانه‌های پدافند کوتاه‌برد دریایی (مثل نسخه دریایی باور-۳۷۳ یا سوم خرداد) روی عرشه شناورها یا جزایر باید مستقر شوند تا از حملات هوایی و موشکی دشمن جلوگیری شود.
- تمرین سناریوهای ترکیبی و مشترک: رزمایش‌های منظم که سناریوهای مختلف (دفاع از جزایر، اسکورت کاروان کشتی‌رانی، مین‌روبی اضطراری، جنگ الکترونیک دریایی و ...) را شبیه‌سازی کنند، آمادگی یگان‌ها را بالا می‌برد. همچنین رزمایش‌های مشترک بیشتری با نیروی دریایی روسیه و چین در آب‌های دور (مثلاً اقیانوس هند و دریای سرخ) برگزار شود تا مهارت عملیات ائتلافی در نیروهای ایرانی تقویت گردد. این تمرینات پیام سیاسی بازدارنده‌ای نیز به مخالفان مخابره می‌کند که ایران تنها نیست.
- تمرکز بر جنگ اطلاعاتی دریایی: ایجاد تصویرسازی کامل از محیط دریایی با شبکه‌ای از سنسورها (رادارهای ساحلی، ماهواره‌های شناسایی، پهپادهای دریایی) و بهره‌گیری از هوش مصنوعی در تحلیل داده‌ها، قدرت تصمیم‌گیری و واکنش سریع را افزایش می‌دهد. همچنین یگان‌های جنگال (جنگ الکترونیک) باید قادر به اختلال در ارتباطات دشمن در دریا (لینک‌های ماهواره‌ای و GPS) باشند تا مزیت فنی دشمن کاهش یابد.

## ۳. پیشنهادها برای اندیشکده‌ها و مجامع پژوهشی:

- مطالعه عمیق تجربیات تاریخی: اندیشکده‌های دفاعی باید جنگ‌های دریایی گذشته (از جمله جنگ نفتکش‌ها، نبرد فالکلند، جنگ‌های دریایی اعراب و اسرائیل) را موشکافی کرده و نتایج را به زبان سیاستی برای امروز ایران تبدیل کنند. درس‌آموخته‌ها می‌تواند شامل اهمیت اطلاعات، نقش نیروی هوایی در جنگ دریایی، و تأثیر افکار عمومی جهانی بر جنگ باشد.
- شبیه‌سازی و بازی جنگ (War Games): انجام بازی‌های جنگ دریایی در سناریوهای مختلف با حضور کارشناسان چند رشته (نظامی، انرژی، سیاسی) می‌تواند به شناخت نقاط قوت و ضعف راهبردهای ایران کمک کند. خروجی این بازی‌ها باید در اختیار تصمیم‌سازان قرار گیرد تا بر اساس آن طرح‌های پیشگیری و پاسخ را تنظیم کنند.

- ارائه طرح‌های ابتکاری بازدارندگی: اندیشکده‌ها می‌توانند ایده‌هایی نظیر دفاع لایه‌ای دریایی (ترکیب پهپاد، قایق تندرو، شناورهای اصلی به شکل شبکه‌ای) یا استفاده از فناوری‌های نوین (مثلاً سلاح لیزری دریایی برای خنثی‌سازی پهپادهای مهاجم) را پژوهش و به نیروهای مسلح پیشنهاد دهند. همچنین سناریوهای نبرد ترکیبی (Hybrid Warfare) که ممکن است همراه جنگ دریایی رخ دهد مانند حملات سایبری به بندرگاه‌ها یا عملیات روانی در رسانه‌های بین‌المللی باید مطالعه شود و راهکارهای مقابله طراحی گردد.

- توجه به حقوق و معاهدات: مراکز پژوهشی حقوقی می‌توانند روی راهکارهای حقوقی در بحران دریایی کار کنند؛ مثلاً اگر ایران ناچار به بستن هرمز شد، چگونه استدلال حقوقی بین‌المللی خود را تثبیت کند که کمترین اجماع علیه کشور شکل گیرد. یا مثلاً مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات دریایی با همسایگان (مثل تعیین حدود فلات قاره با عربستان در مناطقی که توافق نشده) را تدوین و پیشنهاد نمایند تا قبل از تبدیل شدن به بحران، حل شوند.

#### ۴. پیشنهادها برای رسانه‌ها و فضای افکار عمومی:

- دیپلماسی عمومی و روایت‌سازی: رسانه‌های داخلی مانند صداوسیما، خبرگزاری‌ها و حتی شبکه‌های برون مرزی باید روایت ایران از حضور دریایی را تبیین کنند. به طور مشخص، باید به مخاطبان داخلی و خارجی توضیح داد که هدف قدرت دریایی ایران دفاع از امنیت جمعی انرژی و مقابله با تجاوز است، نه تهدید تردد قانونی کشتی‌ها. این روایت اگر به درستی تبیین شود، در زمان بحران حمایت افکار عمومی منطقه‌ای و حتی تا حدودی جهانی را برای ایران فراهم می‌کند.

- افشاگری از نیت دشمن: رسانه‌ها می‌توانند با استناد به گزارش‌های معتبر (مثلاً نقل از منابع غربی) طرح‌های دشمن برای ماجراجویی دریایی را افشا کنند. برای نمونه، اگر رزمایشی با سناریوی حمله به تأسیسات نفتی ایران برگزار می‌شود یا خبری از استقرار زیردریایی اتمی آمریکا در منطقه است، رسانه باید آن را برجسته کرده و به عنوان تهدید صلح معرفی کند تا ذهن‌ها آماده و هوشیار باشد.

- آمادگی روانی جامعه: از بعد داخلی، رسانه‌ها وظیفه دارند در عین پرهیز از ایجاد ترس، اما جامعه را نسبت به حساسیت جنگ دریایی آگاه کنند. باید اهمیت سواحل و بنادر جنوب برای اقتصاد کشور مرتب گوشزد شود و نیز تاب‌آوری ملی در صورت بروز بحران (مثلاً مصرف بهینه انرژی در صورت محدودیت صادرات یا مشارکت مردمی در امدادرسانی ساحلی) نهادینه گردد.

- استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی: امروز روایت‌ها صرفاً از رسانه رسمی منتقل نمی‌شود. لازم است در شبکه‌های اجتماعی (توییتر، اینستاگرام و ...)، تولید محتوای حرفه‌ای به زبان‌های مختلف درباره توان دریایی ایران، حقایق تاریخی (مثل کمک نیروی دریایی ایران به کشتی‌های خارجی در تنگه هرمز در برابر دزدان دریایی) و حتی تصاویر جذاب از اقتدار دریایی کشور منتشر شود. این کار هم بازدارندگی نرم ایجاد می‌کند و هم جنگ روانی دشمن را خنثی می‌سازد.

با اجرای چنین پیشنهادهایی در حوزه‌های گوناگون، مجموعه اقتدار دریایی ایران به صورت همه‌جانبه تقویت می‌شود. همان‌طور که در خلال این گزارش دیده شد، افزایش بازدارندگی و تکیه بر ظرفیت‌های بومی نه تنها یک گزینه، بلکه ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای امنیت ملی ایران است. ایران با پشتوانه تاریخ دیرینه دریانوردی خود و اتکا به جوانان متخصص و فرماندهان باتجربه، می‌تواند مسیر تبدیل شدن به یک قدرت برتر دریایی در منطقه را طی کند و ضمن حراست از صلح و منافع خود، نقشی سازنده در امنیت دریایی بین‌المللی ایفا نماید.